

# جنبش مزدبگیان



Dan Gallin

ترجمه: صفار ساعد

## یادداشت مترجم

اگر تاریخ را پل ارتباط گذشته با حال و آینده بدانیم، درس آموزی از آن ناگزیر است. اگر تاریخ را برخلاف برخی گفته‌ها خنثی ندانیم، نویسندگان آن یعنی مورخان، اتفاقات، تغییر و تحولات را با ایده‌ها و افکار خود تجزیه و تحلیل می‌کنند. اصولاً پدیدارگشتن ایده‌های مختلف در جوامع بشری، نتیجه تأثیرات زندگی اقتصادی – اجتماعی آنان بر انسان‌ها و از جمله بر مورخان است. شاید بتوانیم تاریخ‌نگاری را بر دو نوع تقسیم کنیم: تاریخ‌نگاری قدرت مداران و تاریخ‌نگاری مزدبگیران جامعه (یعنی اکثریت قریب به اتفاق انسان‌هایی که برای زیستن مجبور هستند کارکنند و در این ارتباط استثمار شوند و نه تنها در ازای کار انجام شده پدی و یا فکری و یا هر دوی آن در کنار هم، مزد عادلانه‌ای دریافت نکنند، بلکه حتی بهره‌ای هم از خلاقیت‌هایی که بدست خود ایجاد کرده‌اند، نبرند).

تاریخ‌نگاری قدرت مداران غالباً عامی‌گراست و به تاریخ جنبش‌های اجتماعی به صورت عام‌مینگرد. و اتفاقاً همین عام‌گرایی محملی می‌شود برای اینکه استثمار خویش را در پس آن پنهان سازد. برعکس، تاریخ‌نگاری مزدبگیران جامعه، عامی‌گرا نیست. مسائل جامعه را بصورت خاص و مشخص می‌بیند. منتقد جوامع استثمار می‌است و در این رابطه مصائب آن را هویدا می‌سازد. پشت هر مسئله‌ای را مینگرد، عامیت آنرا بصورت خاص تجزیه و تحلیل می‌کند و شمشیرهای پنهان شده در پستوخانه عامی‌گرایان را عریان کرده و بهمه زجرکشیده‌گان و استثمارشدگان مینمایاند. تاریخ مزدبگیران در حقیقت نقد تاریخی مشخص برای مسائل مشخص را فراراه خود قرار میدهد.

آمال و آرزوهای طبقه مزدبگیر بطور مشخص در یک زندگی بهتر خلاصه شده است. برای زنده ماندن، مبارزه می‌کند. در این راه گاه میمیرد، گاه پیروز میشود و گاه نیز شکست می‌خورد. از آنجائی که تلاش‌ها و چالش‌ها با زندگی مادی این طبقه عجین شده است، این چالش‌ها و تلاش‌ها پایان ناپذیر است و هر دم به شکلی از اشکال بازتولید میگردد. درست به همین دلیل است که قدرت مداران سرمایه دل‌خوشی از چنین تاریخ‌نگاری‌ای ندارند. با دستگاه‌های تبلیغاتی قوی خود سعی در بزیر راندن چنین تاریخ‌نویسانی دارند. می‌توان گفت که در حال حاضر تاریخ طبقه مزدبگیر، تاریخ خاک خورده‌گان است. قدرت مداران سرمایه برای حفظ قدرت به لحاظ عینی دریافته‌اند که تاریخ طبقه مزدبگیر می‌باید خاک خورده باقی بماند. دستگاه مغزشویی خویش را به وسیله روشنفکران به خدمت گرفته خود به کار می‌اندازند. از نقش رسانه‌های جمعی – رادیو، تلویزیون، مجلات، نشریات و روزنامه‌ها و... به کمال احسن استفاده می‌کنند و شاسی کنترل از راه دور آن را خود به دست میگیرند.

مسئله‌ای که تا بحال به دست فراموشی سپرده شده است آن است که تاریخ‌نگاری عام مختص قدرت مداران سرمایه، در بطن خود دیکتاتورپرور است، گرچه ظاهری آزادپرستانه دارد. سرمایه در بطن خود برای بازتولید خود به سود مضاعف نیاز دارد. سود مضاعف نیز به نوبه خود به قدرت مداران سرمایه نقش اول جامعه را میدهد. اگر نیرویی بخواهد چنین معادله اجتماعی را برهم بزند، آنگاه آن ظاهر آزادپرستانه بکناری نهاده شده و چنگال‌های خونین دیکتاتوری سرمایه رخ مینماید.

تاریخ طبقه مزدبگیر، که خواهان از بین بردن تدریجی استثمار در جوامع بشری است، در منطق سرمایه داران قدرت مدار می‌بایستی خاک خورده باقی بماند، دست کاری شود. چرا که اگر منطق مزدبگیران دست بالا را در جامعه بگیرد، از منافع سرمایه داران به تدریج کاسته میشود. سوسیالیسم قرن بیست و یکم اتفاقاً درک واقعی این فعل و انفعالات است.

در کشورهای دیکتاتورزده همچون ایران، عملکرد دیکتاتوری به گونه‌ای است که تأثیرات مخربی بر روح و افکار انسان‌ها، از جمله طبقه مزدبگیر و همچنین بر تربیت و فرهنگ جامعه می‌گذارد. غالباً احساسات جای تعقل را می‌گیرد، دهن بینی جای تفکر را می‌گیرد و عام‌نگری جای تفحص و تحقیق را. وقایع اجتماعی، مبارزات و چالش‌های درون آن، نه بر اساس علت‌ها و معلول‌ها، بلکه بر اساس ریاضت فردی (چه خوب و چه بد) شکل می‌گیرند. گاه اتفاق می‌افتد که سنگ به زیر مرغ نهاده میشود تا به نیت خود جوجه‌ای تولید نکند! تاریخ‌نویسی عام گرایانه قدرت مداران سرمایه، مشوق چنین سطحی نگری‌ای هستند، چرا که این چنین بینشی به نفع آنهاست. چنین بینشی بین حرف و عمل فرق قائل نمیشود. هم شکلی ظاهری را هم شکل بودن باطنی نشان میدهد. دو فلسفه جدا از هم را – فلسفه طبقه سرمایه دار و فلسفه طبقه مزدبگیر – یکسان نشان میدهد. دو راه متفاوت برای رسیدن به آزادی، عدالت اجتماعی و خواسته‌های مدنی را پیشنهاد نمی‌کند. به دلیل آنکه احساس قدرت می‌کند، سیاست همه با هم را پیشنهاد می‌نماید. قربانیان دیکتاتوری با نیت‌های فردی خود به آن لیبک می‌گویند. آخر اگر حل مسائل به این آسانی بود که به این همه سرکوب و کشتارهای بی‌رحمانه نیاز نمی‌بود و زندان‌ها بپا نمیشد و انواع و اقسام دستگاه‌های شکنجه اختراع نمیگردید.

تاریخ خاک خورده‌گان، تاریخ دغدغه‌ها، مبارزات و کشمکش‌های طبقه مزدبگیر جامعه است. از این جهت دست کسانی را که میخواهند آنرا خاک رویی کنند، بشدت می‌فشرد، حتی اگر در بیان این تاریخ اختلافات نظر هم موجود بوده باشد. هرچه روشنفکران عدالت منش این خاک رویی را با دقت بیشتری انجام دهند، جوامع بشری از جمله ایران، از معضل عامی‌گرایی‌ها رها شده و تفحص و تحقیق، نه بر اساس احساسات زودگذر، بلکه بر تعقل دیرپا، بنا نهاده میشود.

جنبش مزدبگیران در بطن خود و در هر جامعه‌ای جنبشی است عام از یکطرف و خاص از جانب دیگر:

عامیت آن در بیان خواسته‌ها و آمال این طبقه است. این طبقه از اقشار و لایه‌های مختلفی تشکیل شده است. بیان خواسته‌های مشترک در کارکنان صنعتی، کارکنان بخش خدمات، معلمان و پرستاران و... باعث همبستگی آنها شده و پیروزمند شدن آنان را سرعت می‌بخشد.

خاص بودن این جنبش، در روش پیاده کردن آن خواسته های عام در اشکال ویژه خود می باشد. چون تشکیل انواع تشکلات مستقل مزدبگیران، رشد همبستگی طبقاتی، استفاده از اعتصابات و... جمع عام بودن و خاص بودن این جنبش سپس ایدئولوژی طبقه مزدبگیر را می سازد.

طبقه مزدبگیر در شکل ایده آل دست به نقد طبقه خود ( در شکل بحث ، تفحص و آگاهی یافتن) میزند، چرا که قصد دارد که ایدئولوژی فوق الذکر را در صدر جامعه خویش قرار دهد.

خاک رومی تاریخ خاک خورده گان به ما می آموزد که دموکراسی ، بهینه کردن حقوق مدنی - اجتماعی زمانی واقعا در عمل به حقیقت می پیوندد که اکثریت این طبقه با آگاهی بخود اتکاء کند، استقلال طبقاتی خویش را حفظ نماید، به دام تاریخ نگاران عام گرای قدرت مدار نیفتد، همبستگی لایه های مختلف خویش را حفظ نماید و با جلب نظر اکثریت جامعه قدرت خویش را اجتماعی کند. زمانیکه اکثریت یک جامعه به قدرت برسد و به وسیله اهرم های کنترل همین اکثریت، جامعه اداره شود، آنگاه دیگر ما شاهد سوهان خورده گی، اضمحلال و تباهی نخواهیم بود.

به دیده من می بایستی دست مورخان و کسانی که قصد خاک رومی از تاریخ خاک خورده گان را دارند فشرده، چرا که آنها در پناه این کار خود، تاریخ نگاری طبقه مزدبگیر را عمومیت بخشیده و راه واقعی برای رسیدن به یک جامعه بهتر برای انسان های بهتر را ، چه در ایران و چه در جهان ، نشن میدهند. ترجمه حاضر در این راستا تقدیم خوانندگان میشود.

مختصری در مورد نویسنده این مقاله : دان گالین رئیس Global Labour Institute است. وی در گذشته به مدت 37 سال پرزیدنت اتحادیه جهانی مواد غذایی ، کشاورزی ، هتل ، رستوران، کیتزینگ، دخانیات، و انجمن های مزدبگیران وابسته به IUF بود. IUF یک فدراسیون جهانی است و در نود کشور شعبه دارد. این اتحادیه در سال 1920 از مجموع کارکنان شاغل در تولید و تدارکات مواد غذایی و خدمات رسانی در هتل ها و همچنین شاعلین در کارخانجات دخانیات پایه گذاری شد. دفتر IUF در شهر ژنو در سوئیس قرار دارد. سیاست ها و کارکنان این اتحادیه به وسیله اتحادیه های وابسته به آن انتخاب می گردند. اخیرا سایت "اتحادیه گرایی نوئ" - [www.newunionism.net](http://www.newunionism.net) - که خود را بر روی سازماندهی، انترناسیونالیسم و دموکراسی در محیط کار متمرکز کرده است، مصاحبه ای را با دان گالین در مورد "بوروکراتیسم به مثابه خطری در درون جنبش مزدبگیران" انجام داده است که خواندن آنرا توصیه می کنم.

## جنبش مزدبگیران چیست ؟

اصطلاح جنبش مزد بگهان، در عمومی ترین شکلی که پذیرفته میشود، بخصوص در ایالات متحده آمریکا، به منظور رجوع به جنبش اتحادیه ای است. اما در واقع مفهوم آن گسترده تر است. از نظر تاریخی ، جنبش مزدبگهان ، احزاب سرطهری چون احزاب مزدبگهان ، احزاب سوسیالیستی و سوسیال دموکرات و ی سازمان هایی که برای مقاصد خاصی ایجاد شده اند را در بر میگیرد. این ها در برگیرنده تعاونی های مزدبگهان ( در هر دو شکل تولید کننده و مصرف کننده ) ، بانک برای مزدبگهان ، انجمن های آموزش ، مدارس و کالج ها ، سازمان های درمانی و رفاه ی ، سازمان های فرهنگی (تئاترها ، کتاب خانه ها ، گروه های کرخوانی و طبال ، کلوپ های کتاب ) ، فعالیت های تفریحی (کلوپ های کوهنوردی و ورزش ) ، سازمان های زنان ، سازمان های جوانان ، سازمان های دفاع و همبستگی ( جنگجوین مسلح غنی ارتش ) ، پایگاه های رادی و تلویزیون ، روزنامه ها و بنگاههای نشر کتاب و کتاب فروشی ها می باشند. همه آنها با هم جنبش مزدبگهان را از نظر تاریخی در بر میگیرد. تمامی این مؤسسات نام برده شده ، در تمامی کشورها به یکسان وجود ندارند. نکته مهم اما این است که تمامی این مؤسسات با همدیگر برای این بوجود آمده اند که زندگی مزدبگهان را نه فقط در تمام وجوه آن حمایت کنند ، بلکه یک جامعه جایگزین و ضد فرهنگ موجود را برپا نهند. جنبش مزدبگهان یک جنبش اجتماعی چند وجهی است که در خود علت و دینگاه یک جامعه را در بر دارد. از یک دین وسیع تر، مهمترین جزء جنبش مزدبگهان اتحادیه های مزدبگهان می باشد. این اولین و غالبا آخرین خطوط مقاومت جنبش مزدبگهان است که برای دفاع و بقای خود بدان احتیاج دارد. بدون اتحادیه های کارگری ، سایر جنبش مزدبگهان با ایدئولوژی های مختلفی موجودیت یافت : مارکسسیم با تفاسیر اتحادیه های انقلابی و محافظه کار ( برخی اوقات در تضاد با هم ) ، دکترین سوسیالیستی ، جنبش های آزادیبخش رادیکال و غیره.

هر سازمانی وظایف و دورنمای خود را از سنت های خود استنتاج می کند ، اما این سنت ها همگی دارای بردهای مشترکی هستند که با خود فرهنگ مشترک هم به همراه می آوردند. جوهر اصلی این فرهنگ در ارزش ها و هدف های آن انعکاس می یابد.

## ارزش ها

جنبش مزدبگهان یکی از قدیمی ترین جنبش هایی است که خواستار ایجاد یک جامعه با ارزش های عالم گوی است با این هدف که جامعه ای بوجود آید که به آرزو ها و نیازهای انسان ها جامه عمل ببوشاند. ارزش بردهای در چنین جامعه ای ، ارزش دادن به انسان هاست. این امر مهمتر از مردن برای بقاست. ارزش دیگر ، برابری است. تمام انسان ها

دارای ارزش برابر هستند و از این جهت می‌بایستی حقوق یکسانی هم داشته باشند. استنتاجی که از این مسائل می‌توان بیرون کشید، عدالت است. قابل قبول نیست که با عدم تقسیم قدرت به شکل عادلانه، عده‌ای در ثروت غوطه بخورند. و عده‌ای دیگر در فقر دست و پا بزنند، از گرسنگی به مرگ زودرس نائل آیند. و بالاخره تمام انسانها خواستار آزادی هستند. آزاد از استثمار و ستم، آزاد باشند که بعنوان یک انسان رشد کنند. این‌ها آن ارزش‌هایی هستند که موتور محرکه مقاومت در مقابل استثمار و ستم در طول تاریخ بشری بوده‌اند و هم‌این هم موتور محرکه جنبش مدرن مزدبگوان است.

شاخص جنبش مدرن مزدبگوان با جنبش‌های پیشین رهایی بخش در طبیعت، جهاری بودن آن است. جنبش مزدبگوان به این دلیل جهاری است که ریشه در خواست‌های مشترک دارد. این جنبش هیچ گونه علاقه‌ای به استثمار ندارد. بلکه برعکس خواستار برچیده شدن آن برای تمامی بشریت است. جنبش مزدبگوان نه فقط به خودش کمک می‌کند، بلکه جنبش‌های دیگر برای آزادی تمامی بشریت. ارزش جنبش مزدبگوان در آن است که دموکراسی را بعنوان یک پروسه و یک متد می‌بیند و نه بعنوان یک هدف نهایی.

این درک بر این اساس بنا شده است که ابتدا و انتهای آن بهم پیوسته هستند. مثلاً غی دموکراسی مفهوم اش این است که نمی‌تواند نتیجه دموکراسی به بار آورد. از این جهت دموکراسی یک موجود زنده به حساب آمده که به شرفتش در تداوم آن است.

## اهداف

بطور طبیعی اهداف جنبش مزدبگوان از ارزش‌های منتج می‌شود. این اهداف در مراحل مختلف متفاوت هستند:

- دفاع بلاواسطه از خواسته‌های اعضایش در محیط کار: مزد عادلانه، امنیت شغلی، ایجاد شرایط کاری که سلامتی فیزیکی و روانی مزدبگوان را دربرداشته باشد، حفاظت از پایی‌ترین مسائل اجتماعی.
- ایجاد قوانین پیشرفته اجتماعی برای همه مزدبگوان که در حقیقت اکثریت عظیم یک جامعه هستند.
- ایجاد جامعه سرلهری‌ای که حقوق تمامی مزدبگوان و تمامی شهروندان را تضمین نماید. مبارزات اولیه مزدبگوان از لحاظ سرلهری آن بود که حق عمومی برای رأی را بدست آورند و دیگر آن که بتوانند به تحصرولات مجاری، آزادی مطبوعات و به آزادی انجمن‌ها دسترسی پیدا کنند. برای بدست آوردن چنین خواسته‌هایی، جنبش مزدبگوان در اکثر کشورها دست به ایجاد احزاب خویش برای کسب قدرت زدند.
- جنبش مزدبگوان همواره دارای دورنمای جهاری بوده است. از آنجاییکه برای نائل آمدن به خواسته‌های هم‌عیشه با تهدید و ارباب استثمارگران روبرو بوده است، مجبور گشته است که دورنمایش را جهاری سازد.
- شناخت مزدبگوان دال بر آنکه به همدیگر برای رسیدن به عدالت و آزادی تکیه کنند و درک از همبستگی را ارتقاء دهند. پائیری و قدرت، اساس همبستگی در جنبش مزدبگوان در زنده ماندنش در مقابل جنگ‌ها، دیکتاتوری‌ها در قرن بیستم است. باین بخاطر داشت که چنین دیکتاتورهایی نابودی جنبش‌های مزدبگوان را در برنامه داشت. هر دیکتاتوری برای پا گرفتن خویش، ابتداء اتحادی‌ها را نابود می‌کند. کلیسایها و تجارت در لوای چنین حکومت‌هایی شکوفا گشته، در حالیکه فعالین مزدبگوان در زندان‌ها و ارودهای مرگ نگاهداشته شده‌اند.

## تاریخ

از یک دیدگاه وسیع، تاریخ جنبش مزدبگوان در حوزه جهاری به چهارده دوره تقسیم می‌شود: یکم - از ابتدای شکل‌گیری اش تا جنگ جهانی اول؛ دوم - سال‌های مابین جنگ؛ سوم - دوره پائین جنگ جهانی دوم و سقوط دوران استالینسم بعنوان یک شکل از سیستم سرلهری و سرانجام دوره جهاری سرمایه.

ابتدای شکل‌گیری جنبش مزدبگوان دوران صعود این جنبش است. در این دوره پایی‌های انترناسیونال اول و دوم ریخته شد.

## ابتدای شکل‌گیری

تاریخ مدرن جنبش مزدبگوان چندی دهه پیش ، در اواخر قرن هجدهم و اواسط قرن نوزدهم ( به نسبت اینکه در چه کشوری باشد ) در اروپا با انقلاب صنعتی ، پیدایش تولی انبوه و شکل گئی طبقه قوی ولی فقهی کارگر که دوران پیشه وری را پشت سر نهاده بود ، جلوه گر میشود.

وجود جوامع فوق العاده ناعادلانه ، قوانینی برای رفع آن را در دو دهه اول قرن نوزدهم به دنبال آورد. در انتهای سال های 1830 یک گروه کوچکی از سندیکالیست ها و دموکرات های در بریتانیا و فرانسه و همچنین جمعی از تبعیتین سرطری از آلمان ، لهستان ، مجارستان و ایالتی دیگر کشور های طرح " انجمن جهانی برای رهایی طبقه مزدبگئی " را بزبان نهادند.

در سال 1843 فلور اترترسولن موسکوسو ( 1803 – 1844 ) ، یک فعال اجتماعی در فرانسه و پرو ، کتابی بنام >> اتحادی کارگران << نوشت که در آن وی ایجاد یک اتحادی جهانی برای مزدبگئی ان را پیشنهاد کرد. وی که بهیو نظریات مارکس و انگلس بود، در کتاب خود نوشت که آزادی طبقه مزدبگئی ان فقط به دست خود آنها انجام می پذیدی و آنان می بایستی در سطح جهان متحد شوند ، چرا که جوامع ما جهانی شده است.

## بطنیه کمونیسیت

در بین سال های 1845 الی 1847 برخی از فعالین سرطری که در لندن زندگی میکردند "گروه مطالعات کمونیسیتی" را تشکیل دادند. در بین آلمانی ها کارل مارکس ( 1818 – 1883 ) ، سردی روزنامه رادیکال دموکرات در کلن آلمان بود که بدلی فشار مقامات پروسری مجبور به مهاجرت به پارسی در سال 1843 شده بود. مارکس خود شاگرد فلسفه دان آلمانی به نام هگل بود . در پارسی وی شروع به مطالعه آثار سوسولیسیت های فرانسوی و انگلیسی نمود. وی علاوه بر آن شروع به مطالعه آثار اقتصاددانان کلاسیک چون آدام اسمیت و دیو ریکاردو نمود. از آنجاییکه مارکس در سال 1844 سوسولیسیت شده بود با دوست نزدیکی فریتریش انگلس ( 1820 – 1895 ) که خود دانشجوی رشته اقتصاد و علوم اجتماعی بود و در ضمن ژورنالیست و متخصص در علوم نظامی ، ارتباط برقرار می کند. "گروه مطالعات کمونیسیتی" از مارکس و انگلس برای ایجاد یک فدراسیون کمونیسیتی کمک درخواست می کند. در نوامبر 1847 در یک گردهمایی در لندن بجای ایجاد یک سازمان ، برنامه ای بوسطه مارکس بر اساس نوشته اولی انگلس تنظیم می گردد که نام "بطنیه کمونیسیت" را بر تارک خود دارد.

این بطنیه که بصورت بسطی مختصر ، فشرده نوشته شده است ، در خود فلسفه ، تاریخ و تجزی و تحلی های منتقدانه این سوسولیسیم را حمل می کند و بشریت را به یک عمل انقلابی دعوت می کند. هسته مرکزی این بطنیه ، تاریخ مبارزات طبقات منتج از تغییرات تکنولوژی و سرن آن تحولات و بالاخره ایجاد یک جامعه سوسولیسیتی را در بر دارد. و در آن به این مطلب اشاره شده است که فقط خود مزدبگئی ان هستند که میتوانند چنین جامعه ای را بوجود آورند ، اگر چنانچه بوسطه حزب سرطری خود سازماندهی شده باشند.

برخلاف تفکرات سوسولیسیتی رایج در آن زمان که تمرکزگرا و مستبد بودند، مارکس در بطنیه کمونیسیت میگوید که اولین قدم عینی انقلاب آن است که " در نبرد برای دموکراسی پیروزی بدست آوری ". جامعه سوسولیسیتی حکم و امر کردن از بالا به پایین نیست ، توطئه کردن یک مشت نخبگان نیست ، بلکه جامعه ای است که بوسطه طبقه مزدبگئی در کلیت خویش ، در یک مبارزه دموکراتیک سازمان می یابد.

مبارزات مزدبگئی ان طبق نوشته بطنیه گرچه در سطح ملی انجام میشود اما در بزبان خویش جهانی است . طبق گفته بطنیه : بورژوازی بازار جهانی را بوجود آورده است ، وی بازار بر اساس تولی ملی را داغان کرد و بجای آن صنعتی در سطح بین المللی را بوجود آورد که مواد خام آنرا از دورافتاده ترین نقاط جهان تأمین نمود. فرآورده های آن نه فقط در سطح ملی مصرف میشود ، بلکه در هر گوشه جهان قابلیت مصرف داشت. این چنین روابطی ملل وابسته بهم را بوجود آورد که مبارزه مزدبگئی ان یک کشور به کشورهای دیگر هم قابل سرائت بود. بنابراین مبارزات متحدانه طبقه مزدبگئی حداقل در جوامع پیشرفته، اولین شرط آزادی طبقه مزدبگئی می باشد. بطنیه کمونیسیتها با این پیغام پای ای به اتمام می رسد "مزدبگئی ان تمام جهان متحد شوی". این شعار بر سر در هر نشری رادیکال جنبش کنونی مزدبگئی ان به چشم می خورد. بطنیه کمونیسیت که در فورس 1848 منتشر شد ، به تدریج به پای ای تری و تأثی گذارترین اثر از نوع سوسولیسیم مارکسری تبدلی شد. این بطنیه بطور روشن و بدون شرط ، پای تئوریک جنبش مدرن مزدبگئی ان شد.

## اولین انترناسیونال

اولین انترناسیونال در یک گردهمایی در لندن در سال 1864 پایه‌گذاری شد. این نشست نام "انجمن جهانی بشریت زحمتکش" را بر خود نهاد که مرکز آن در لندن بود با شعباتی در تمامی کشورهای اروپایی. در اواخر آن سال "پلیم افتتاحی" و مقررات این انجمن که کارل مارکس آنرا تهیه کرده بود در مجمع عمومی تصویب شد.

در مقدمه این پلیم آمده بود که "آزادی طبقه مزدبگویی فقط به دست این طبقه به پیروزی می‌رسد...". پلیم افتتاحی همچون پلیم کمونیست با این جمله به انتها می‌رسد: "مزدبگوییان تمام جهان متحد شوئ".

در اولین انترناسیونال همه بخش‌ها، چه محلی و چه ملی و جهانی، می‌توانستند شرکت کنند. در این انترناسیونال اتحادیه‌های مزدبگوییان، احزاب سرکاری و گروه‌های تبلیغاتی، تعاونی‌های اتحادیه‌ها و انجمن‌های چند بعدی (چندگانه) و غیره شرکت داشتند.

اولین کنگره انترناسیونال، این اولین کنگره مزدبگوییان جهانی، در سال 1866 در ژنو تشکیل شد. از سال 1866 اتحادیه‌ها بسرعت در کشورهای مختلف رشد کردند. در اطلاعات متحده اتحادیه ملی مزدبگوییان که بعدها مرکزیت اتحادیه‌های مزدبگوییان را در خود داشت، در سال 1870 وابستگی خود را به "انجمن جهانی بشریت زحمتکش" اعلام داشت و بیان کرد که بزودی به این انجمن خواهد پیوست.

مارکس که رهبر سرکاری انترناسیونال شده بود، بوسیله آناشیه‌ها به مبارزه طلبیده شد. پیوان می‌کایلی باکورین (1814 - 1876) و پی جوزف پرودون (1809 - 1865) در جنوب اروپا قدرتمند بودند.

مارکسیست‌ها معتقد بودند که مزدبگوییان با اقدام سرکاری دولت را بدست می‌آورند، در حالیکه آناشیه‌ها معتقد بودند که هر دولتی بطور طبیعی مستبد است و پیشنهاد می‌دادند که یک سیستم فدراتی از جمع کمیته‌های محلی تشکیل شود.

سندیکیالیست‌ها گونه‌های مختلفی داشتند، اما فکر می‌کردند که اتحادیه‌های مزدبگوییان می‌بایستی دولت را در دست بگیرند. به این دلیل که اعضای اتحادیه‌ها تولد و سرویس را در دست دارند، پس هر نوع روبنای سرکاری زائد و انگلی است.

اختلاف بین مارکسیست‌ها و آناشیه‌ها جدایی‌چندی به دنبال داشت و بتدریج از هم پاشیدگی انترناسیونال را در سال 1876 باعث شد.

فاکتور دیگری که باعث از هم پاشیدگی انترناسیونال شد فشارهای بعد از کمون پاریس بود. در جنگ بین فرانسه سلطنتی و دولت پروس در سال 1870 الی 1871، فرانسه شکست خورد و بعد از عقب‌نشینی سپاه پلیم پروس از پاریس، در ماه مارس 1871 یک دولت وکلیم به مدت 11 ماه کشور را اداره کرد. این دولت لز مخلوطی از دموکرات‌های رادیکال، سوسیالیست‌ها و گونه‌های مختلف آناشیه‌ی تشکیل شده بود که با خود قوانین پیشرفته‌ای چون حداقل دستمزد، ممنوعیت کار شب برای نانوایان، اصلاح تعلیم و تربیت و غیره را به همراه آورد. در ماه می، سپاه پلیم تحت کنترل دولت محافظه کار ملی، بعد از جنگ سختی، پاریس را فتح می‌کند. در این جنگ 25000 شهروند پاریسی به قتل می‌رسند، هزاران نفر دیگر به اردوهای کار در کالهدورلای جدید فرستاده شدند و بی‌زنداری گردیدند و بی‌مجبور به مهاجرت گشتند.

برخلاف تصور آلمان، کمون پاریس کار انترناسیونال نبود، اگرچه تعدادی از اعضای آن در این جنبش نقش‌های برجسته‌ای ایفا کردند. البته انترناسیونال از آن پشتیبانی کرد. مارکس برای جنبش تحلیلی دارد که تحت نام جنگ داخلی در فرانسه انتشار یافت. وی در تحلیلی اش می‌گوید که کمون پاریس نشان داد که مزدبگوییان قادر هستند توانایی‌شان را در تعیین دولت و جامعه بطریق دموکراتیک، نشان بدهند. او در ادامه می‌گوید که این جنبش یک مدل برای انقلاب سوسیالیستی آینده است.

انترناسیونال اول، بعنوان اولین سازمان مزدبگویی، ضعف‌های چندی زین داشت. این انترناسیونال با اینکه با جنبش مزدبگوییان اطلاعات متحده تماس‌هایی داشت، اما بطور عمده یک سازمان اروپایی بود. اقلیتی از فعالین اروپایی در این تشکیلات عضویت داشتند. سازمان‌های تابعه، قشر نازکی از مزدبگوییان آگاه را در بر می‌گرفت. حق عضویت‌ها کفاف مخارج انتشارات و تحقیقات را نمی‌داد. با این وجود، انترناسیونال دست‌آوردهای قابل توجه‌ای در ارتباط با سازمان‌دهی مزدبگوییان کشورهای مختلف و موفقیت‌های آنها کسب کرد. برای اولین بار انترناسیونال خواسته‌های عمومی چون هشت ساعت کار در روز را مطرح کرد. جنبش‌های مزدبگوییان خود را حول این خواسته‌ها، چه از نظر سرکاری و چه از نظر فعالیت‌های جهانی، مسلح کرد.

## دومین انترناسیونال

یک دهه بعد کوشش های فراوانی برای احطای انترناسیونال بعمل آمد. در این برهه احزاب بزرگ سوسیالیستی در مرکز و غرب اروپا پا گرفتند. این احزاب رابطه تنگاتنگی با جنبش مزدبگوان داشتند. اتحادی های قوی آنارکوسندیکالیست در جنوب اروپا پا به عرصه وجود گذاشتند.

احیاد دومین انترناسیونال در پاریس در سال 1889 (صد سالگی انقلاب فرانسه) در واقع بازتاب این چرخش پیشرفت هایی بود. یکی از مهمترین تصمیمات گرفته شده در این کنگره به رسمیت شناختن اول ماه می در ارتباط با مبارزات برای هشت ساعت کار در روز بود. در ابتداء غالب نمایندگان اهمیت این مصوبه را درک نمیکردند. بعدها در ضمن تجربه و کارهای عملی به اهمیت چرخش روزی که برعلیه ساختار حکمرانان بود، پی بردند.

زمانیکه روز اول ماه می در سال 1890 پای گزاری شد، تأثیرات آن، چه برای پیوان آن و چه برای دشمنان آن که این روز را یک واقعه سرطری و اجتماعی مینگریستند، پیش از انتظار پای گزاران آن بود.

در ماه آگوست 1891 در کنگره انترناسیونال بلن شد که به دللی تأثیری که روز اول ماه می در برانگیختن جنبش مزدبگوان در سطح جهانی داشته است، این روز هر ساله برگزار میشود. روز اول ماه می روز رسمی چالش و طلآوری و سرور مزدبگوان جهانی شد.

به مانند انترناسیونال اول، در انترناسیونال دوم هم احزاب سرطری و هم اتحادی های مزدبگوان میتوانستند شرکت کنند. بهرحال اما اینکه یک تقسیم بندی روشن از مزدبگوان مدنظر قرار گیرد، زود احساس شد.

سازمان دهندگان اصلی انترناسیونال دوم، احزاب، اتحادی ها، تعاونی ها و انجمن های غیرانتفاعی، به تدریج استقلال خویش را پای گزاری کردند. بعد از سال 1900، انترناسیونال دوم به سازمان احزاب سوسیالیستی تبدلی شد. اتحاد بین المللی تعاونی در سال 1895 و فدراسیون اعانات دوجانبه در سال 1906 پای گزاری شد. اتحادی های مزدبگوان سازمان دهی جهانی می یابند.

برخی از اتحادی ها که در کنگره احیاد انترناسیونال شرکت داشتند، تصمیم گرفتند که در رسته و صنعت ویژه ای که کار میکنند، اتحادی های جهانی بوجود آورند. این اتحادی ها بعدها نام دبخانه جهانی مزدبگوان بخود گرفت. این دبخانه، اولین سازمان دائمی همبستگی جهانی است. بهیت و هشت دبخانه جهانی با 6/3 مظهرن عضو در سال 1911 تشکیل شد. فعالیت اصلی این سازمان احیاد همبستگی و مبادله اخبار مربوط به قانون گزاری های کار در خلال اعتصابات بود. اگرچه این سازمان ها از نظر سرطری مستقل بودند، اما ارتباط تنگاتنگی با احزاب سوسیالیستی از لحاظ سرطری داشتند. این سازمان مختصرا ITS نامیده شد.

مراکز اتحادی های سرتاسری در کشورهای مختلف، حتی آنهایکه عضو انترناسیونال دوم نبودند، چون سندیکالیست های CGT در فرانسه و اتحادی های مزدبگوان انگلیس، لازم دیدند که یک سازمان جهانی مستقل را تشکیل دهند. در نتیجه یک سازمان صوری در سال 1903 تشکیل شد که ادامه آن به فدراسیون جهانی اتحادی های مزدبگوان در سال 1913 ختم شد (IFTU). این فدراسیون در بهیت کشور (همه به جز ایالات متحده اروپایی بودند) با 7/7 مظهرن نفر عضو پایگاه داشت.

ITS (بعدها در سال 2002 نام خود را به فدراسیون اتحادی جهانی GUFU تغییر داد) نه فقط اولین اتحادی جهانی بود، بلکه در مسری فعالیت خود نشان داد مقاوم ترین تشکیلات است و قادر است که خود را با اوضاع منطبق سازد. این سازمان نه فقط به کارهای اتحادی ای می پرداخت، بلکه در مواقع زنی به فعالیت های سرطری دست میند.

بعشتر این اتحادی ها ریشه هایشان به دوران اتحادی های افزارمندان که در واقع اتحادی های پیش صنعتی بودند برمبگردند و طبعیتا فرهنگ آن را هم به دوش میکشیدند. با پیشرفت تولی انبوه در دوران صنعتی شدن، این اتحادی ها و شاخه های آن مجبور شدند که تغییری در خود بوجود آورند و قادر شدند که 120 مظهرن نفر را در حوزه کارمزدی سازمان دهند. در فواصل دو جنگ جهانی فدراسیون مزدبگوان حمل و نقل جهانی (ITF) تحت رهبری Edo Fimmen دبیکل این فدراسیون (1881 - 1942) نقش مهمترین عضو ITS را بعهده گرفت. این فدراسیون هم نقش مهمی در هیت مؤسسان ملوانان ایفاء نمود.

Fimmen مسئله جهانی شدن سرمایه را در اوایل سال 1920 درک کرد. از این جهت وی معتقد شد که جنبش مزدبگوان بای برای تقویت نقش خود جهانی عمل کند و این نقش می بایستی در دوسطح ملی (هیت مؤسسان IFTU

( و در سطح بین المللی ITS عملی شود. این عقیده بارها مورد بحث قرار گرفت. اما هیچگاه بطور گسترده حمایت نشد. امروزه (GUF) ITS هنوز موجودیتی مستقل دارد گرچه با (ICFTU) کنفدراسیون جهانی اتحادیه های مزدبگوان و سازمان جانشین آن (ITFU) مرتبط است.

## جنگ و اضمحلال سوسیالیسم

با شروع جنگ جهانی اول در ماه اگوست 1914 ، این جنبش اولین مرحله سراسری سقوط خود را طی کرد. نه انترناسیونال دوم و نه ITFU نتوانستند از این مرحله جان سالم بدر ببرند.

در یک دهه پیش از جنگ اول جنبش سوسیالیستی مزدبگوان به یک جنبش توده ای ارتقاء یافت که دارای موضعی قوی علیه مذهب و جنگ بود. با این وجود وقتی جنگ آغاز شد ، امواج ملیت گرایی و میهن گرایی آن مواضع را با خود برد. نمایندگان احزاب سوسیالیستی در مجلس ، در مجموعه خود به جنگ رأی دادند و در کل در بیشتر کشورهای اروپایی ، دولت های مربوطه را در ارتباط با جنگ پشتیبانی نمودند.

یک سال پس از جنگ ، احزاب و اتحادیه ها به سه شاخه تقسیم شدند: بخشی از متحدین ( بریتانیا ، فرانسه ، بلژیک و روسیه ) پشتیبانی میکرد ، بخشی از قدرت های مرکزی ( آلمان ، اتریش ، مجارستان و بلغارستان ) دفاع مینمود و بخشی رهن حامی کشورهای بی طرف ( هلند ، سوئیس ، دانمارک ، نروژ ، سوئد ، ایتالیا و رومانی تا سال 1916 ) بود. بخش کوچکی از سوسیالیست های انقلابی و اتحادیه ها علیه جنگ در کشورهای اروپایی بپا خاستند ( حزب سوسیالیست ایالات متحده ) . اما هرچه جنگ به پیش می رفت ، به تعداد مخالفین جنگ افزوده میشد. رهنوهای مخالف ، این جنگ را بی فایده و کشتار دسته جمعی در اروپا مینانستند.

## انقلاب و تجدید سازماندهی

در سال 1917 انقلابی در روسیه در گرفت. در ماه آپریل تزار سرنگون شد و یک دولت چپ مطنه قدرت را در دست گرفت. این دولت در ماه نوامبر ( اکتبر بنا بر تقویم قدیم روسی ) سرنگون شد و جایش را دولتی مشتمل بر سوسیالیست های انقلابی که شاخه ای از سوسیالیست های روسیه ، یعنی بلشویک ها بودند ، گرفت. در ژانویه 1918 آنها مجلس مؤسسان را منحل کردند و به جای آن شوراهای را جایگزین ساختند. در ماه مارس روسیه خود را از جنگ کنار کشید و در ماه ژوئیه قانون ملی کردن زمین ها و صنایع را به تصویب رساند. یک جنگ دوساله با ارتش "سفید" در گرفت. این ارتش به وسیله ارتش های بیگانه حمایت میشد و وظیفه اش را سرنگون کردن دولت شوراهای قرار داده بود. در همین اثنا دولت شوراهای قادر شد که دست به تشکیل ارتش سرخ بزند و سرانجامی را بوجود آورد که مخالفین سوسیالیستی خود را هم تحت فشار از طریق ترور ، قرار دهد.

انقلاب بلشویکی در جنبش مزدبگوان اروپا و بخش های دیگر جهان تأثیری دوگانه داشت : از یک طرف تحریکات صلح خواهانه را تشدید کرد و خواست های رفورم های سوسیالیستی و اقتصادی را قدرت بخشید. از سوی دیگر بلشویسم باعث شکافی عمیق در جنبش سوسیالیستی شد. غالب احزاب سوسیالیستی و اتحادیه ها ، سرانجام بلشویکی که بر حمایت از دیکتاتوری سوسیالیستی و زیرپا نهادن دموکراسی سوسیالیستی بعنوان زیر بنای سوسیالیسم از طرف آنها بود ، قبول نکردند.

در ماه مارس 1919 بلشویک ها برای ایجاد انترناسیونال سوم کنفرانسی را در شهر مسکو فراخواندند. این کنفرانس که در مقابل انترناسیونال دوم با عجله فراخوانده شده بود ، فقط توانست بخش کوچکی از احزاب بزرگ را جمع آوری کند. تنها حزب بزرگی که در این کنفرانس شرکت کرده بود ، از آلمان بود.

در این کنفرانس بطنه ای تصویب شد دال بر اینکه تمام مزدبگوان بپا خیزند و بمانند مدل روسیه ، جمهوری های شواریی خویش را برپا دارند. در این بطنه ذکر شده بود که مزدبگوان علیه احزاب سوسیالیستی و ملیت گرایان که چنین رهبری ای را نمی پذیرند ، مبارزه می کنند.

در این کنفرانس یک کمیته اجرایی موقت انتخاب شد. در دومین کنفرانس کمترین در سال 1920 ، بیعت و یک شرط برای اعضاء احزاب گذاشته شد که در واقع اطاعت بدون قوی و شرط از مرکز که همان حزب روسیه بود را طلب میکرد.

در ماه ژوئیه 1921 بلادرنگ بعد از سومین کنگره کمونیسم جهانی ، کنگره ای جهانی از اتحادیه های مزدبگوان تشکیل شد که در آن تصمیم بر ایجاد یک اتحادیه جدید جهانی گرفته شد. نام آن را اتحادیه های جهانی مزدبگوان

سرخ نهادند (RILU). این اتحادی جهانی متشکل از کمونیست‌ها و اتحادی‌هایی بود که ارتباط تنگاتنگی با کمونیسم جهانی داشت.

در این اثنا IFTU خود را بازسازی کرد و کنگره ای را در ژوئن 1919 در شهر آمستردام برپا داشت. در این کنگره بیست و دو کشور که نمایندگی بیست و سه مظهرین اعضاء خود را داشتند، شرکت کردند. بعد از دست و پنجه نرم کردن با برخی اشکالات در سال 1923، سوسیالیست انترناسیونال با تغییر شکل خود تحت نام مزدبگوان سوسیالیست انترناسیونال شروع به کار کرد. این تشکیلات جدید توانسته بود بر انشعاباتی که جنگ و قلم های سرطری دهه گذشته در بین صفوف مزدبگوان ایجاد کرده بود، فائق آید.

در سال 1919، قدرتهای متحد آن خواسته دی‌ن خویش را که همانا ایجاد جنبش مزدبگوان سوسیالی دمکرات بود، با نام (ILO) متحقق ساختند. این تشکیلات در پی قرارداد صلح و رسای بوجود آمد. ILO سازمانی سه جانبه گراست. نماینده ای از جانب دولت، کارفرما و مزدبگوان در این سازمان همکاری می کنند. (در شکل عمومی این چنین است، اما همیشه اتحادی‌ها در این ترکیب نمی‌نهند) این سازمان بعد از جنگ جهانی دوم هم زنده ماند و فعلا بخشی از سازمان ملل متحد می باشد. این سازمان قوانین اجتماعی ای را تدارک می بیند که بعدا به وسیله دولت و قانون گزاران آنها به تصویب می‌رسد. در آن زمانیکه این سازمان تشکیل شد، اساس آن جایگزین کردن رفورمیسم در مقابل تهدید انقلابی روسیه بود. یعنی 1920 تا شروع جنگ جهانی دوم، دوران ناسازگاری تشدید یافته ای بین جنبش سوسیالی دموکراسی و جنبش کمونیستی بود.

سرکوب چپ های غنی بلشویک و همچنین سرکوب در درون حزب بلشویک، اشغال گرجستان سوسیالی دموکرات در سال 1921، استالینیه کردن احزاب کمونیستی بعد از سال 1926 و از بین بردن هرگونه مخالف در سال های 1930، آشنی و مصالحه را غنی ممکن ساخته بود. احزاب پوپولیستی ضد فاشیستی در شکل جبهه متحد که بوسیله احزاب کمونیستی پیشنهاد می شد، در حقیقت بر اساس تاکتیک ها و مانورهای اتحاد جماهیر شوروی بنا شده بود. دخالت استالین در جنگ داخلی اسپانیا (1936 – 1939) نشان داد که آن جبهه ای مورد توافق قرار می‌گیرد که تحت کنترل احزاب کمونیستی باشد. آن اساسی که سوسیالیست ها و کمونیست‌ها را از هم جد می‌کرد، اعتقاد به دموکراسی بود.

## سقوط دوباره در جنگ

چنین چالش های سرطری در اثنای یک مصیبت عظیم تاریخی انجام شد. فاشیسم در غالب کشورهای اروپایی جنبش مزدبگوان را جاروب کرد. ابتداء در ایتالیا و پرتغال و سپس در آلمان، اتریش و اسپانیا هرکجا پای ارتش آلمان، به جز در بریتانیا و کشورهای بی طرف و بی اشغال نشده، رسیده این جنبش را نابود کرد. بوند مزدبگوان یهود که در لهستان از قوی ترین سازمان های این چنینی بود بکلی با هوادارانش نابود گردید. استالین هم به نوبه خودش هزاران سوسیالیست، آنارشویست و کمونیست روسی را از مطن برد و سپس هم‌ن روش را در شرق و مرکز اروپای بعدا اشغال شده انجام داد.

ه یچ کسری آماری صحیح در مورد نابودی سازمان های جنبش مزدبگوان در سه دهه بعد از انقلاب در روسیه ندارد. ولی با اطمینان می‌توانیم بگویم که برای دو نسل فعالین سرطری و رهبران جنبشهای مزدبگوان از بین رفتند. کشور پرتغال به مدت 50 سال و اسپانیا به مدت 40 سال بوسیله حکومت های فاشیستی اداره شد و جنبش های اتحادی ای سرکوب شدند. علاوه بر آن بر اثر 40 سال حکومت استالینیستی در اروپای شرقی و 70 سال در اتحاد جماهیر شوروی، این جنبش ضربات چندی خورد.

در 23 ماه آگوست 1939، اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی قرارداد عدم تجاوز را امضاء کردند و شرق اروپا را مناطقی تحت نفوذ به حساب آوردند. در اول ماه سپتامبر آلمان با حمله به لهستان جنگ دوم را آغاز کرد. در 17 ماه سپتامبر، شوروی بخش شرقی این کشور را ضمیمه خاک خود کرد. زمانیکه بریتانیا و فرانسه جنگ بر علیه آلمان را اعلام کردند، احزاب کمونیستی "جنگ امپریالیستی" را تقبیح کردند. در 22 ژوئن 1941 آلمان به شوروی حمله کرد و در مدت چند هفته تا اعماق این کشور پیشروی نمود. به ناگهان از امروز به فردا، احزاب کمونیستی تغییر سیاست داده و دیگر جنگ را امپریالیستی قلمداد نمی‌کردند، بلکه آنرا جنگی برای دموکراسی و آزادی به حساب می آوردند. اتحاد جماهیر شوروی به این مجمع متحد پیوست. RILU که سیاست "جبهه متحد توده ای" را در بین سال های 1935 – 1939 را در پیش گرفته بود دیگر خاصیتی نداشت و عملا در سال 1939 از بین رفت.

در ماه مه 1943، انترناسیونال کمونیستی منحل شد. این انحلال به این خاطر انجام شد که به متحدین نشان داده شود که شوروی دیگر محلی برای آرزوهای انقلابی نیست.

با آغاز جنگ سرد در سال 1947، شوروی دوباره برای کنترل احزاب کمونیستی، سازمانی به نام کومنفورم " اداره تبادل اخبار کمونیستی" را پای گذاری کرد. کومنفورم بعد از مرگ استالین غی فعال شد و در سال 1956 منحل گردید. در این سال اتحاد جماهیر شوروی سرعاست "همزیستی مسالمت آمیز" را به تصویب رساند.

## طلوع کاذب اتحاد

جنبش سوسیالیست دموکراتیک مزدبگوان ظاهراً در اثر جنگ تقویت شد، اما در بطن خودش تضعیف گردید، چرا که وابسته به دولت ها شد. این وابستگی با چند فاکتور تقویت گردید. در زمان جنگ این جنبش در یک ارتباط نزدیک با نهادهای متحدین قرار گرفت. در زمان جنگ به دلیل نابودی و ضعف اقتصاد، وابستگی سرسعودی بهبود. بعد از جنگ دولت های روی کار آمده سوسیالیست دموکرات بودند و تمایلات نزدیک به آن را در ارتباط با گذراندن قوانین به نفع این طبقه دارا بودند.

انترناسیونال سوسیالیستی در سال 1951 با برگزاری گنگره ای در فرانکفورت احیاء شد. اما این بار این انترناسیونال نقاط اتصالی بسط و تضعیف با جنبش مزدبگوان داشت.

انترناسیونال سوسیالیستی که سعی میکرد نیروی خود را در ماورای اروپا هم گسترش دهد و چنین عملی را در سال های 1980 انجام داد، این بار در چنین کوششی دارای محتوای سرطانی نبود. در اواخر قرن بیستم، این انترناسیونال فاقد هرگونه سرعاستی در ارتباط با جنبش مزدبگوان گردید.

جنبش بسط قوی کمونیستی مزدبگوان در ایتالیا و فرانسه، در سایر کشورهای اروپایی هم تأثیر گذاشت. علت آن بود که این جنبش به نهادهای مقاومت (بسیستن بعد از سال 1941) ملحق شد و دیگر مقامی بود که اتحاد شوروی در اثر شکست نازی آلمان در سرتاسر اروپا پنهان کرده بود.

در انتهای جنگ تصور عمومی آن بود که وصلت دولت ها در زمان جنگ بر روی جنبش مزدبگوان تأثیر بگذارد و چنان شود که جنبش مزدبگوان سوسیالیست دموکرات و جنبش مزدبگوان کمونیست و اتحادیه های مزدبگوان شوروی در یک راستا قرار بگیرند. بعد از چند گردهمایی تحقیقاتی، فدراسیون جهانی اتحادیه ها (WTFU) در کنفرانسی در اکتبر سال 1945 در پاریس تأسیس شد و در دسامبر همان سال IFTU به سرعاست شوروی عمومی این سازمان منحل اعلام گردید.

بزودی بهرجهت این جنبش مزدبگوان سوسیالیست دموکرات و کمونیست اختلاف بروز کرد. در شرق اروپا که بوسطه شوروی اشغال شده بود، باقی مانده های سوسیالیست دموکرات و چپ های مستقل ناراضی به اردوگاه های کار KGB فرستاده شدند و ناپدید گردیدند. اتحادیه های مزدبگوان بطور قهری از مطلق برداشته شدند و بجای آن اتحادیه های دولتی مدل شوروی با آغوش باز پذیرفته شدند که از طرف اتحادیه های کمونیستی مورد مخالفت قرار گرفتند.

ITS با مخالفت خویش جانب اتحادیه های کمونیست ها را نگرفت و برای اینکه بخشی از WTFU نشود، رابطه اش را قطع کرد. اختلافات سرطانی، جدایی جنبش اتحادیه ای را در فرانسه، آلمان و ایتالیا سبب شد. این جدایی در شکل غالب خود، بوسطه AFL که بمانند CIO با بسیستن WTFU مخالفت نمود، حمایت میشد. در سال 1949 اختلافات آن چنان دامنه وسیعی پهن کرد که اتحادیه های غی کمونیستی، WTFU را ترک کردند. در انتهای همین سال آنها سازمانی بنام کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد مزدبگوان (ICFTU) را پای گذاری کردند.

WFTU در بلوک کشورهای اروپایی طرفدار شوروی که براساس اتحادیه های دولتی سازمان یافته بود به زندگی خود آرامه داد. در ضمن در WFTU، اتحادیه هایی عضو بودند که احزاب کمونیستی رهبری آن را در اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در دست داشتند. زمانیکه بلوک شوروی در سال 1990 فرو ریخت، به همراه آن WFTU هم ریخت کرد. از این اتحادیه دفتر کوچکی در پراگ با تعداد بسط معدودی از سازمان های عضو آن، که از اهمیت چندانی برخوردار نبودند، باقی ماند. آفریقا و برخی مراکز اتحادیه ای که بی طرف بودند به ICFTU پیوستند. البته در سالهای پیش، در سال 1978، CGIL ایتالیا، WFTU را ترک کرده بود و CGT فرانسه در سال 1995 با این اتحادیه وداع گفت. دفتر WFTU سپس به هاوانا نقل مکان یافت و در سال 2005 به آتن رفت.

جنگ سرد که تقریباً از سال 1946 آغاز شده بود، سایه اش را بر جنبش مزدبگوان هم گسترده. هر دو ابرقدرت سعی میکردند که جنبش مزدبگوان را زانده ای از خود سازند. اتحاد جماهیر شوروی حوزه تحت حفاظت خود را داشت.

در ایالات متحده آمریکا گرچه سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) سعی در نفوذ فراوان در این جنبش را داشت، اما قادر نشد کاملاً این جنبش را تحت سرپرده خویش درآورد.

بطور قطع اما نمیتوان گفت که جنگ سرد باعث جدایی‌ها در جنبش مزدبگوان شده است. WFTU در واقع سازمانی بود که مصنوعاً براساس اتحاد اضطراری بین شوروی و ریه‌وهای متحد به هنگام جنگ بوجود آمده بود.

در این سازمان اختلافی که باعث جدایی جنبش مزدبگوان در سال 1921 و مشخصاً بین IFTU و RILU شده بود، بررسی نشد و فاصله زلفت. این جدایی اصلاً ربطی به جنگ سرد ندارد.

هنوز این مسئله جواب نگرفته بود که آیا "دموکراسی بورژوازی" به عدم دموکراسی رجحان دارد یا خیر؟ آیا اتحادیه‌ها جوابگوی اعضایشان هستند یا دولت‌هایشان؟ آیا دولت‌هایی که برخی جوانب از سوسیالیسم را رعایت می‌کنند و دولت‌هایی که از طبقه جدیدی از قدرتمندان تمام‌عقل که بر جامعه و طبقه مزدبگوانی بر سرطه ترور حاکم هستند، ترجیح داده میشوند؟

این چنین مسائلی بوسرطه کارل کائوتسکی (1854 – 1938) در سال‌های 1929 مورد سؤال قرار داده می‌شد. مفهوم آغاز جنگ سرد به این شکل خود را نشان داد که سازمان‌هایی که در یک اتحاد ضد فاشیستی در زمان جنگ بوجود آمده بودند و دارای نظریات مختلف سرطه‌ری، فرهنگی و تجربی در مدت سری سال گذشته بودند، نمیتوانستند در کنار هم همزیستی کنند.

ICFTU برعکس IFTU ریشه در سنت سوسیالیستی نداشت. این‌ها ضد کمونیستی ICFTU آنچنان عمل میکرد که حتی حقوق انسانی و خواسته‌های مزدبگوان را محدود میکرد. (بطور مثال این سازمان، فدراسیون مزدبگوان چینی در تاین‌ان را که تحت نظر دولت تک‌حزبی حتی بیشتر از سایر اتحادیه‌های کشورهای تک‌حزبی تحت نفوذ شوروی قرارداشت را به عضویت پذیرفت)

دستاورد اصلی ICFTU این بود که توانست در سطح جهانی گسترش یابد. در صورتیکه در عمل سازمان‌های جهانی مزدبگوان سابق اکثراً اروپایی بودند.

## اتحادیه‌های مسرعی

در اواخر قرن نوزدهم، کلیه‌های کاتولیک از نفوذ سوسیالیست‌ها و آنارشیت‌ها در طبقه مزدبگوان دچار هراس شد و اتحادیه خود را بوجود آورد. اساس بنیولوژی این اتحادیه از نظرات پاپ لئو سرن‌دهم در سال 1891 گرفته شده بود. بعد از سال 1891 این اتحادیه که از کارگران کاتولیک تشکیل شده بود، شعبات خود را در برخی از کشورهای اروپایی گسترش داد. در سال 1920 فدراسیون جهانی مزدبگوان مسرعی IFCTU بوجود آمد.

از نظر سرطه‌ری اعضای این اتحادیه احزاب کاتولیک را پشتیبانی میکردند ولی در عمل با IFTU هم‌آوایی داشتند. این اتحادیه بمانند سایر اتحادیه‌ها در زمان قدرت طبعی فاشیسم و نازیسم تحت فشار و سرکوب قرار گرفت و برخی از فعالین آن به جبهه چپ ریه‌وهای مقاومت علیه فاشیسم پیوستند. چنین پیوندی ابتداء در ایتالیا و سپس در آلمان و اطریش و سایر مناطق اشغال شده بوجود آمد.

در سال 1945، IFCTU سازمان خود را احطه کرد و از پیوستن به WFTU خودداری نمود. کمی بعدتر هم ICFTU در سال 1949 به WFTU پیوست.

اتحادیه مزدبگوان مسرعی شعباتی را در خارج از اروپا، در کانادا (کبک)، در مستعمرات سابق فرانسه در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیای تاسرعی کرد. این اتحادیه در سال 1968 نام خود را به کنفدراسیون جهانی مزدبگوان (WCL) تغییر داد. و در واقع موضع چپ در مقابل ICFTU گرفت.

در حالیکه این کنفدراسیون در حال نشر عقاید خود بود، در عمل اما شعباتی از آن در حال برین بودند. در آلمان، ایتالیا، فرانسه، هلند و اسپانیا این اتفاق رخ داد. در اروپا شعبات اصلی این کنفدراسیون (بلژیک، لوکزامبورگ، هلند) در سال‌های 1970 و 1980 به GUF پیوستند. گرچه فدراسیون جهانی WCL خود را حفظ کرد، اما در عمل قادر به رقابت با GUF نبود.

در سال 2002، WCL ادعا کرد که 35 میلیون عضو دارد، اما با نگاهی واقعیت‌گرا در حدود 3 میلیون عضو دارد که حق عضویت می‌پردازند. فقط در یک کشور، آن هم در بلژیک است که این سازمان توانسته است اکثریتی از مزدبگوان را سازماندهی کند (آن هم به شکل حاشیه‌ای)

این تشکلات، به دلیل کمی اعضا، با مشکلات مالی ای روبروست که بوسرله احزاب دموکرات سرخ‌ی و آژانس‌های کاتولیکی، بوئنه در بلژیک، آلمان و هلند تأمین می‌شود. خلاصه هنوز تفکر لویی لورون که در سال 1929 در IFCTU بیان کرد "ما نه می‌توانیم کار مهمی در اتحادیه‌های جهانی انجام بدهیم و نه می‌توانیم سرپرستی مستقل در سرپرست‌های مربوط به مزدبگوان و جامعه داشته باشیم" در آن پابرجاست.

## اتحادیه‌های جهانی و سرمایه‌فرامی

در سال‌های 1980 شرکت‌های فرامی (Tran National Corporations – TNC) سر برافراشتند. وجود وضعیت جدید اقتصاد جهانی، نوع فعالیت و دامنه فعالیت ITS را دوچندان کرد. وظیفه جدیدش آن بود که نه فقط از اتحادیه‌هایی که در سطح کشوری مشکلاتی با TNC پیدا کرده‌اند، بلکه در سطح جهانی هم از دیگر اتحادیه‌ها در رابطه با همین مشکل، دفاع نماید.

یک مثال چشمگیری مبارزه‌ای بود که IUF (مزدبگوان صنعت غذایی جهانی) در سال‌های 1979 الی 1981 و 1984 الی 1985 علیه کمپانی کوکاکولا براه انداخت و خواستار حمایت از اتحادیه در بخش‌های بطری‌سازی کولا در کشور گواتمالا گردید. این بخش توسط کوکاکولا بوسرله یک صاحب امتیاز در گواتمالا اداره می‌شد. در سالی دیگر اتوری نظامی وحشی آن کشور، کارفرمان آن کارخانه کوشش کرد که اتحادیه را متلاشی کند و رهبران آن را بوسرله گروه‌های ترور به قتل برساند. IUF کمپانی کوکاکولا را مقصر می‌انست و یک مبارزه جهانی را که تحریم، اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه را در بر می‌گرفت، در هفده کشور جهان سازمان داد. کمپانی کوکاکولا مجبور شد که آن کارخانه را از امتیاز آن مالک بدر آورد. رؤسای جدیدی که بوسرله کمپانی کوکاکولا انتصاب شده بودند، اتحادیه را برسمیت شناختند و حاضر شدند که قرارداد دسته‌جمعی با اتحادیه امضاء کنند. در اواخر سال 1983 این رؤسا کارخانه را تعطیل کردند و پس از اعلام ورشکستگی ناپدید شدند. کارکنان این کارخانه دست به اشغال آن زدند. دوباره کمپانی کوکاکولا از پذیرفتن هرگونه مسئولیتی امتناع کرد. IUF دومین بخش مبارزه‌اش را آغاز کرد. این بار قدرت مند تر از دفعه پیش عمل کرد. این بار یک سال طول کشید تا قرارداد نهایی بتواند کسب شود. پس از آن اشغال کارخانه پانزده روز به طول انجامید و کارخانه دوباره افتتاح شد. کمپانی کوکاکولا سپس این کارخانه را به یک تاجر گواتمالایی فروخت. این صاحب جدید اتحادیه را برسمیت شناخت و قرارداد دسته‌جمعی را امضاء کرد. تا به امروز اتحادیه با توافقات آن در این کارخانه موجودیت دارد. فعالیت‌ها همچون در سطح صنایع جهانی هم انجام می‌گردد. برای مثال ITF به مدت پنجاه و پنج سال به مبارزه برای بهبود وضع معیشتی جاشوان و ملواناری که پرچم کشور دیگری را حمل می‌کنند، دست زد. به این عمل می‌گویند FOC (پرچم آسودگی)

کشورهای FOC برای کارکنان کشتی‌ها دارای قراردادهای معیشتی مناسبی نبودند. زمانی که یک کشتی تحت عنوان FOC ثبت می‌شود، صاحبان کشتی‌ها ارزان‌ترین زین‌روی کاری را که می‌توانند پیدا کنند، به استخدام در می‌آورند. حداقل دستمزد ممکنه و سخت‌ترین شرایط کاری از ملزومات چنین قراردادهایی است. هدف ITF از مبارزه آن بود که سرپرست‌ها را از بین ببرد و چهارچوبی برای صنایع کشتی‌اری پای‌گذاری کند. ITF برای آن مبارزه کرد که صاحبان کشتی‌ها را وادار سازد که با شرایط پیشنهادی از جانب ITF موافقت کنند. و در این راه از همه ابزار سرپرستی، صنعتی و حقوقی استفاده نمود. اکنون ITF بازرسی‌هایی در بیشتر بندرگاه‌ها دارد تا هرکشتی‌ای را که استانداردهای بدست آمده را رعایت نکند، توقیف نماید.

یکی از موفقیت‌های بزرگ ITF آن بود که توانست دستمزدهای جدیدی تصویب شده را عطف به ماسبق کند. این اتحادیه موفق شد که از سال 1996 تا 2001 مبلغ 163/3 میلیون دلار آمریکا را به نفع کارکنان کشتی‌ها زنده کند که حد وسط آن 28 میلیون دلار در هر سال می‌شود. برعلوی از کارکنان کشتی‌های FOC امروزه تحت حمایت مستقیم قراردادهای ITF هستند که بیش از 140 هزار نفر را تحت پوشش خود می‌گیرد.

از آنجایی که امروزه کمپانی‌ها جهانی شده‌اند و تصمیم‌گیری‌ها از یک ستاد فرماندهی جهانی صادر می‌شود، قراردادهای دسته‌جمعی زین می‌بایستی در سطح کشوری، جهانی عمل کند. از این جهت لازم است که تجربیات و اطلاعات در مورد اتحادیه‌ها در دیگر کشورها که غالباً سطح وسیعی از فواصل جغرافیایی را بخود اختصاص می‌دهد، ردیبل شود و راه‌هایی را جستجو کرد تا از نظر عملی یک همبستگی جهانی بوجود آید.

برای آنکه به این ضرورت پاسخ داده شود، بخش فولاد ITS به نام (IMF)، صنایع شیمیایی ICF که اکنون ICEM نامیده می‌شود و صنایع غذایی (IUF) در اواسط سال‌های 1960 یک تشکیلات دائمی نظارت (برخی اوقات شورای جهانی نامیده می‌شود) را برپا نهاد. این تشکیلات دائمی نظارت با ITS در ارتباط است و در چهارچوب قراردادهای بین‌المللی فعالیت می‌کند (IFAS).

این توافقات به مسائل عمومی پای‌ای مربوط می‌شود: حقوق مزدبگوان و استانداردهای جهانی کار و همچنین دیگر مسائل چون مساوات، کارآموزی شغلی، بهداشت، ایمنی کاری و غیره. در کل سعی بر این است که کمپانی‌ها اتحادیه‌ها را برسمیت شناخته و قراردادهای دسته‌جمعی را براین اساس اجراء نمایند. این‌ها نه فقط در سطح کشوری جانشرن قراردادهای دسته‌جمعی هستند، بلکه در تمامی کشورهای که کمپانی شعباتی دارد، قابل اجراء می‌باشند. در همین راستا چنین سازمان‌بندی‌ای به آن محل‌هایی کمک می‌کند که کمپانی در آن شعباتی دارد و در آنجاها اتحادیه‌ای وجود ندارد و طی خطی ضعف است.

اولین قرارداد این چنینی با کمپانی صنایع غذایی فرانسوی به نام دانون به وسطه IUF در سال 1988 به امضاء رسید. اکنون 31 دفتر IFA موجود است که تعداد آنها در حال ازدیاد است. با این وجود اما تا بحال امکان آنکه همه شعبات به یک اندازه تحت پوشش قوانین به تصویب رسیده قرار بگیرند، فراهم نگردیده است. در برخی نقاط قوانین کاری بیشتر و در بعضی جاها کمتر اعمال می‌شود. باین در نظر داشت که در سطح جهانی 60 هزار دفاتر TNC وجود دارد ولی نتوانسته است تأثیرات قابل توجهی را بر روابط اجتماعی جهانی بگذارد. واقعیت این است که این چنین ساختاری برای اولین بار در سطح جهانی در حال پهلوه شدن است تا بتواند روابط صنعتی جهان را از دیدگاه روابط کاری برقرار سازد. این چنین روابط جهانی با "قوانین هدایت‌گری" فرقی اساسی دارد. "قوانین هدایت‌گری" طی یک طرفه و طی داوطلبانه از طرف کمپانی‌ها برقرار شده و از این جهت یک طرفه هم می‌تواند فسخ و اصلاح شود. در این حالت طبق پروسه‌های موجود TNC (به وسطه کمپانی‌ها و توسط سازمان‌های غیردولتی) یک طرفه عمل می‌کند. IFA همچون همه قراردادهای دسته‌جمعی، وظایف دسته‌جمعی طرفین را که از نظر اجتماعی مخالف هم هستند را تعیین می‌کند.

بر روی کاغذ و در بهترین حالت، قراردادهای شامل گفتگوهای موافقت‌شده برای بازبینی، رسیدگی به اختلافات و شکایات می‌باشد. بازبینی عموماً به وسطه اتحادیه‌های محلی صورت می‌پذیرد.

## جهان خارج از اروپا

از آنجاییکه جنبش مزدبگوان قلم‌علیه استثمار در اقتصاد سرمایه‌داری بود طبیعتاً از اروپا آغاز شد، جایی که اقتصاد سرمایه‌داری پیش‌رفته‌تر بود. اولین و دومین انترناسیونال جهانی اساساً سازمان‌های اروپایی بودند و از این جهت به وسطه اعضاء اروپایی هدایت می‌شدند. در یک جای کوچک با جمعیت متراکم (اروپا) بسط‌آسان بود که یک سازمان جهانی تشکیل بشود. رسیدگی و مرادود در اروپا بسط‌آسانتر بود به نسبت جایی که مختصات جغرافیایی و تراکم جمعیت اروپا را نداشت. به همین دلیل هم بود که اولین انترناسیونال مزدبگوان، با صفتی جهانی در حقیقت اروپا را در بر گرفت. در نیمه دوم قرن بیستم، چه در مرادودات جهان و چه در صنعت حمل و نقل پیشرفت‌های فراوانی بوجود آمد و ایجاد سازمان‌های جهانی امکان‌پذیر شد. لذا این‌ها سوسولاسیونی، آنارشوییستی و سندیکاهای انقلابی خطی سریع در کل جهان نفوذ کردند. این چنین گسترش این‌ها به وسطه کارکنان کشتی‌های باربری و تجاری و طی به وسطه مهاجرین انجام می‌شد. بدین شکل بود که این سازمان‌دهی اتحادیه‌ای در آمریکای لاتین و آسیای و چند دهه بعد در آفریقا در نیمه دوم قرن نوزدهم بوجود آمد.

در اطلاعات متحده آمریکا اتحادیه‌ها در سطح محلی در اواخر قرن هجدهم، عهده تقریباً همزمان با اروپا، بوجود آمد. اولین سازمان سرتاسری در اواسط قرن نوزدهم، و اولین فدراسیون سرتاسری اتحادیه‌ها بنام فدراسیون مزدبگوان آمریکا AFOFL که پیش‌درآمد فعلی AFL - CIO بود در سال 1886 شکل گرفت.

مهاجرت‌های فراوان از اروپا به آمریکا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل اتحادیه‌های آمریکایی را تغییر داد. اتحادیه‌ها رادیکال شدند، سازمان‌های سوسولاسیونی پا گرفتند و به تدریج تحت رهبری CIO، کنگره سازمان‌های صنعتی راه ورود به سازمان‌های تولی‌انبوه را در سال‌های 1930 پهن کردند. CIO در سال 1955 با AFOFL ادغام شد.

در اولین دهه قرن بیستم، جنبش‌های سوسولاسیونی در جنبش مزدبگوان تأثیری گذار بودند. اوچنین ویکتور دبس که اولین اتحادیه صنعتی به نام اتحادیه راه آهن آمریکا را برپا نهاد، در سال 1893 شش درصد از آراء را به حزب خود

که حزب سوسیالیست آمریکا بود اختصاص داد. این حزب در سال 1912 در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمود. اتحادیه جهانی کارکنان صنعتی به نام IWW، که سندیکایی انقلابی متشکل از فدراسیون اتحادیه های کار بود، در سال 1905 تأسیس شد. این اتحادیه در سال 1917 در نقطه اوج خود دارای 200 هزار عضو در آمریکا بود و در زمان های مختلف تاریخ خود شعباتی در استرالیا، بریتانیا، کانادا، شیلی، آلمان، مکزیک، زلاند نو، نیوزیلند و آفریقای جنوبی برپا گذاشت. با وجودی که تأثیرات احزاب سوسیالیستی، چه از نظر جذب اعضا و چه از نظر تأثیر بر انتخابات، به مرور کم شد اما هنوز در بخشی از آمریکا تأثیرگذار بودند.

در آمریکای لاتین که مهاجرت ها عمدتاً از پرتغال، اسپانیا و ایتالیا صورت پذیرفت، در بدو امر اتحادیه های آنارکوسندیکالیستی رشد فراوان داشتند. چالش های اجتماعی در شمال و جنوب آمریکا غالباً با خشونت همراه بود. کارفرما و حکومتگران محافظه کار در هر اعتصابی سرکوب های نظامی را اعمال میکردند. به جز در مکزیک، که در اثر انقلاب 1910 اتحادیه ها قوی ماندند و جزئی از دولت به حساب می آمدند و به جز در شیلی و اروگوئه که جنبش مزدبگوان در یک پروسه سرگیری دموکراتیک پا به عرصه وجود گذاشت. به جز این سه کشور، در سایر نقاط آمریکای لاتین، اعتصاب و قطع عملیات استثمار، چه در سال های 1930 و چه در حین جنگ جهانی دوم، با بی رحمانه ترین شکل و خشونت بارترین شیوه جواب می گرفتند.

در آرژانتین، حکومت دیکتاتوری ژنرال خوان پرون ضمن اینکه کمونیست ها، سوسیالیست ها و اتحادیه های موجود را سرکوب میکرد، سیاست ایجاد یک اتحادیه قوی دولتی را در پیش گرفت. این عمل در خلال سال های 1946 - 1955 انجام شد. اتحادیه های پرورشی دومین دوره ریاست جمهوری پرون (1973 - 1974) و سپس کودتای خونین نظامیان (1976 - 1983) را از سرگرداند. این اتحادیه هنوز هم حرف اول را در جنبش مزدبگوان آرژانتین میندند.

در برزیل پس از دوره طولانی ای که دولت بر اتحادیه حاکم بود (1937 - 1954)، و پس از یک سرکوب نظامی (1964 - 1985) و حکومت نظامی در سال 1990، اتحادیه قادر شد در لوی حزب توده ای سوسیالیستی، خود را تا حد زیادی از زیر نظر دولت به در آورد و توانست سازمان دهندگان سابق اتحادیه ای را در رأس این اتحادیه در سال 2002 بر مسند بنشانند.

در مناطق امپراطوری بریتانیا، مدل اتحادیه ها انگلیسی بود. این چنین مدلی را در استرالیا، زلاند نو، کانادا و آفریقای جنوبی می بینیم. کارکنان بخشهای با مهارت بالا شعباتی از سازمان های بریتانیایی بودند.

در استرالیا و کانادا اتحادیه های عمومی بوجود آمد. اولین اتحادیه سرلها آفریقای جنوبی به نام اتحادیه مزدبگوان صنایع و تجارت - ICU - یک اتحادیه عمومی بود. این اتحادیه بوسیله کلمنس کادالی در سال 1919 بوجود آمد که در دوران شکوفایی خود دارای 50 هزار عضو بود. اما پس از سال های 1920 از تعداد اعضا آن کاسته شد و در سال 1930 از بین رفت.

در آسرای مهاجرین اروپایی هیچ نقشی در ساخت اتحادیه ها و صعود و سقوط جنبش مزدبگوان نداشتند. اما تماس های روشنفکران آسرای با اروپاییان و آمریکایی های رادیکال در اشکال و درجات مختلف به تشکیلی و پیشرفت اتحادیه ها در آسرای کمک کرد. این چنین است که سازمان دهندگان اولیه اتحادیه های ژاپری چون فوساتارو تاکانو در سال 1890 کارگران ژاپری را در سانفرانسیسکو با کمک AFOFL سازماندهی کرد.

سون ولتن رهبر انقلاب دموکراتیک چین در سال 1911 و دیگر عناصر پیشرفته روشنفکر چین روابط بسط دادند. دوستانه ای با انترناسیونال دوم داشتند و در همان زمان گروه های آنارشیستی چینی در پاریس و توکیو جلسات برگزار میکردند. هنک استیوالت هلندی که اهل هند شرقی - اندونزی فعلی - و دارای افکار انقلابی مارکسیستی بود اولین حزب سوسیالیستی هلند را در سال 1914 تأسیس کرد و سایر سوسیالیست های هلند و اندونزی چون سمائون که رهبر کارکنان راه آهن و نقلیه خطهای بود و بعدها حزب کمونیست اندونزی را پایه گذاری کرد، در این سازمان دهی شرکت نمودند. هنک استیوالت عضو اتحادیه راه آهن هلند بود.

روشنفکران پیشروی سوسیالیستی و آنارکوسندیکالیستی فعلی، در اواخر قرن نوزدهم در اسپانیا اتحادیه ساختند و قبل از جنگ جهانی اول ناسیونالیست های هندی و رهبران آن در تأسیس احزاب سوسیالیستی در چند کشور اروپایی و همچنین در ایالات متحده آمریکا شرکت داشتند. گرچه تعداد کمی در این فعالیت ها شرکت داشتند اما تأثیر آن در کل فعالیت های این چرخه بسط داد و بوضوح نشان میدهد که اینولوژی جنبش مزدبگوان جهانی است. گرچه

ارتباطات جهانی این جنبش هنوز موجودیت یافته بود، اما نشان داده شد که این جنبش در بطن خود در سطح جهانی در حال شکل گیری است.

ژاپن یک مثال منحصر بفرد است. این کشور مستعمره نبود و حتی هیچ بخشی از آن هم به وسیله قدرت های غربی اشغال نشده بود (دیگر استثنا تایلند است). بنابراین جنبش مزدبگوان آن جزئی از جنبش ضد استعماری و آزادیبخش ملی نبود، بلکه بخشی از جنبش دموکراسی علیه رژیم های استبدادی بود. در سال های 1880 روشنفکران لیبرال برای حقوق بشر و حق رأی عمومی تبلیغ میکردند و اولین گروه های سوسیالیستی در سال های 1890 نمودار شدند. اولین اتحادیه ها در سال 1898 برپا شدند که عبارت بود از اتحادیه کارکنان فولاد، لوکوموتوررانان، چاپچی ها و آشپزها. سان کاتا لهما که اتحادیه مزدبگوان فولاد را پایه گذاری نموده بود در ضمن از ایجادکنندگان حزب سوسیالیست در سال 1901 بود که بعدها به انترناسیونال دوم پیوست. سوسیالیست های ژاپنی با شجاعت تمام مخالف جنگ با روسیه بودند. آنها به قطع نامه 1904 که بین پلخائف و کاتا لهما در کنگره انترناسیونال در آمستردام به تصویب رسیده بود، پیوستند. این قطع نامه سمبل انترناسیونال سوسیالیستی گردید. پلخائف از رهبران سوسیالیست دموکراسی روسیه بود.

یک جریان رادیکال سوسیالیستی در ژاپن به آنارشیزم تعلق خاطر یافت. این گروه در تحت رهبری شوسوئی تأثیرات سرپرسی فراواری در جامعه داشت. در سال 1910 حکومت دست به سرکوب شدیدی زد. 24 نفر از سوسیالیست های رادیکال به جرم خرابی دستگیری شدند، 12 تن محکوم به مرگ گردیدند، از آن جمله کوتوکو. "زمستان طولانی" سوسیالیسم ژاپنی شروع شد و تا سال های 1920 بطول انجامید. بعد از اعتصاب کارکنان تراموا در سال 1912 در توکیو، کاتا لهما برای مدت کوتاهی بازداشت شد. وی در سال 1914 ژاپن را برای همایش به سوی ایالات متحده آمریکا ترک کرد. وی در سال 1921 به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد و در آنجا بعنوان "پدر بزرگ پی" انترناسیونال کمونیستی مورد استقبال قرار گرفت.

جنبش اتحادیه ای با وجود سرکوب و انشعابات سرپرسی در آن، برای مدت دو دهه زنده ماند. فدراسیون اصلی کارکنان سوسیالیست دموکرات سودومه ای، در سال های جنگ عضو IFTU بود. اما وقتی ارتش ژاپن در سال 1937 به چین لشکرکشی کرد، بخاطر غالب شدن ناسیونالیسم از نظر سرپرسی در آنها، از ارتش دفاع کرد. این فدراسیون دیگر به مثابه یک سازمان پلی مزدبگوان مستقل نبود. در سال 1940 تمامی سازمانهای مزدبگوان مستقل منحل شدند و جای آنها را یک جبهه مزدبگوان کنترل شده از جانب دولت گرفت. در خاتمه جنگ در سال 1945، زمانیکه ژاپن به وسیله ارتش آمریکا اشغال شد، احزاب چپ و اتحادیه ها دوباره با قدرت پیش بینی نشده ای پا به عرصه وجود گذاشتند. در سال 1949 تعداد مزدبگوان سازمان یافته به سقف 55/8 درصد رسید (پیش از جنگ حداکثر سقف آن در سال 1931، 7/9 درصد بود). در حال حاضر سه فدراسیون سرتاسری در ژاپن موجود است. بزرگترین آن رن گو با 6/8 میلیون عضو است که با اتکاء بر اتحادیه های موجود در کمپاری ها بوجود آمده است و عضو ICFTU می باشد. زن رورن (با 840 هزار عضو) زیر نظر حزب کمونیست کار می کند و زن روک می (با 270 هزار عضو) اتحادیه مستقل چپ می باشد. اعضای اتحادیه به مقدار 20 درصد کاهش یافته است و علت آن هم کارهای اشتباه و نادرست اتحادیه های تشکیلی شده متکی بر کمپاری ها می باشد. رن گو هچگاه دست به فعالیت در بین رن گوهای کار متفرقه و کنتراتی که در حال افزایش بود نزد. دو حزب سوسیالیست قوی که بعد از جنگ بوجود آمده بودند در سال های 1990 با ادغام در احزاب دیگر بعد از آنکه حمایت های اتحادیه ها را از دست داده بودند، از بین رفتند.

در چین جنبش اتحادیه ای بطور عمده در جنوب چین و شانگهای و در تحت تأثیر جنبش ناسیونالیستی علیه ژاپن و متجاوزین غربی به خاک چین در چهارم ماه می 1919، پایه گرفت. بعد از تأسیس حزب کمونیست در سال 1921، نفوذ کمونیست ها زیاد شد. اما جنبش اتحادیه ای مزدبگوان تحت رهبری کمونیست ها بشدت به وسیله کومین تانگ سرکوب شد. کومین تانگ تنها حزب ناسیونالیستی سرکوبگر چین شد. (بعدها در تایوان)

بعد از پیروزی حزب کمونیست در سال 1949، جنبش اتحادیه های مستقل جایشان را به اتحادیه های تحت کنترل دولت دادند. در حال حاضر تنها اتحادیه مستقل در کشور چین کنفدراسیون اتحادیه های هنگ کنگ (HKCTU) می باشد که در سال 1990 تأسیس شد (160 هزار عضو دارد).

در هند اتحادیه ها دیر تأسیس شدند. با این وجود کارکنان راه آهن و صنایع نساجی بدون داشتن اتحادیه بارها در اواخر قرن نوزدهم دست به اعتصاب زدند. بعدها در سال 1908 جنبش ناسیونالیستی هند و ایجاد اتحادیه ها در هم ترکیب شدند. زمانیکه در سال 1908 یکی از رهبران جنبش ناسیونالیستی به نام بی لاک دستگیری شد، اولین اعتصاب توده ای در تاریخ هند اتفاق افتاد و آن اعتصاب عمومی شش روزه کارکنان آسپاب در بمبئی بود. در سال 1918 اتحادیه

مزدبگهان مدرس بوجود آمد و در سال 1920 انجمن مزدبگهان نساچ در احمدآباد به وسیله یک رهبر زن به نام اناسولی سراب هی که با گاندی از نزدیکی کار میکرد و سابقه رهبری یک اعتصاب موفق در سال 1917 در نساچی را داشت، پای گذاری شد. کنگره عام اتحادی ها، اولین سازمان عام مزدبگهان هندوستان در سال 1920 تأسیس شد. یک سال بعد فدراسیون عام کارکنان راه آهن هند بوجود آمد. بعد از استقلال در سال 1947 در جنبش اتحادی ای بر اثر خطوط مختلف سرلایری انشعاب رخ داد. در این زمان بزرگترین فدراسیون سرتاسری بنام BMS به حزب راست افراطی هندو تمایلی پیدا کرد. این حزب BJP نام دارد. INTUC به حزب کنگره تعلق خاطر داشت. در هندوستان دو فدراسیون کمورسیتی به نام های HMS و UTUC وجود دارد. اتحادی در جنبش سوسرلایستی بوجود آمد و دو شاخه آن به وسیله سوسرلایست های انقلابی پی ریزی شد. همچنین چند اتحادی مستقل هم موجودیت دارند که یکی از آنها کمپته همبستگی اتحادی بمبئی نام دارد.

تمامی این سازمان ها روهمرفته بخش کوچکی از مزدبگهان هندی را در بر میگیند. این سازمان ها تقریباً سه در صد از شاغلین رسمی را در بر میگیند در صورتیکه در هندوستان نود و هفت درصد شاغلین غی رسمی هستند.

تا زمانیکه حزب کنگره قدرت را در دست داشت، اقتصاد هند خود کفا بود و قوانین برفع مزدبگهان مناسب بود. در دوران جهاری شده دروازه این کشور بر روی سرمای های فراملی گشوده شد و سبب شد که جنبش اتحادی ای از یک طرف ضعیف و از طرف دیگر منشعب و بوروکراتیک شود.

سازمان لایری در اقتصاد غیررسمی یک چالش اساسی برای زنده ماندن جنبش مزدبگهان هند می باشد. یک اتحادی پیشگام در این بخش انجمن زنان دارای شغل آزاد (SEWA) که در احمد آباد مستقر است، می باشد. SEWA که در سال 1972 تشکیل شد، اکنون در هفت فدراسیون هندوستان یک مظهر عضو دارد.

اولین اتحادی در تاملند در سال 1897 انجمن کارکنان تراموا بود. اما اتحادی به شکل وسیع خود بعد از جنگ جهاری دوم بوجود آمد. اولین فدراسیون سرتاسری، اتحادی عمومی مزدبگهان سرلای (1947) بود که در خود 64 اتحادی را که برخی از آنها از قبل از جنگ موجود بودند، جا داده بود. در این زمان دو فدراسیون مزدبگهان و چند اتحادی مستقل موجود بودند. اما تراکم اتحادی ها در سطحی پایینی بود (5 درصد). قوی ترین اتحادی، در بخش دولتی است. در ماه مارس 2004 اتحادی کارکنان برق مبارزه ای بسرلای موفق را علیه خصوصی سازی صنعت برق سازمان داد.

در مالای اولین اتحادی ابتدا بوسرلای انارشیت های چینی در اوایل سال های 1920 و سپس بوسرلای کمورسیت ها پای گذاری شد. بعد از اشغال این کشور توسط ژاپن در جنگ جهاری دوم و ورود حکومت گران بریتانلی به این کشور، اتحادی های کمورسیتی سرکوب شدند و جای آنان را اتحادی های مظهری رو گرفتند.

در سنگاپور حزب عمل مردم که در اساس یک حزب سوسرلایستی بود، دولت تک حزبی را در آن کشور برقرار کرد که همزمان کنترل اتحادی ها را هم در دست داشت.

در مالزی اما جنبش اتحادی ای مستقل پابرجا ماند.

در اندونزی پس از استقلال (1945) جنبش اتحادی ای بسرلای قوی سر برافراشت که بوسرلای حزب کمورسیت رهبری مییشد. در سال 1965 ارتش دست به سرکوب این جنبش زد و کشتاری صد هزار نفره از کمورسیتها نمود و سپس ارتش یک حکومت دیکتاتوری را در سال 1967 برقرار کرد. تحت "نظام جدی" فقط یک اتحادی دولتی تحت کنترل اجازه فعالیت یافت. تا اینکه در سال 1990 کم کم اتحادی های مستقل علیه غم سرکوب ادامه دار، بوجود آمدند. در سال 1998 "نظام جدی" از هم پاشید و فشار بر روی اتحادی ها برداشته شد. تعداد بیشماری از اتحادی های مستقل و مظهرانت سربرافراشتند اما این جنبش در اثر بیکار سازی ها و بیکاری فراوان متحد رسیت، بخصوص پس از سری سال سرکوب از نظر سازماندهی و تجربیت سرلایری با محدودیت هایی روبروست.

در فلیپین جنبش ابتدایی اتحادی ای در مخالفت با حکومتگران کلرلایست اسپانلی ظهور می کند. اتحادی ها با تمام قوا در انقلاب ضد کلرلایستی سال 1896 شرکت می کنند.

جنبش اتحادی ای فلیپین چون اسپانلی تحت نفوذ آنارکوسندیکالیت ها قرار داشت. (قدیمی ترین اتحادی های فلیپین همچون اتحادی چاپچی ها و کارکنان دخانیت، هنوز هم نام های اسپانلی را با خود حمل می کنند). بعد از اینکه این کشور تحت اشغال ژاپن قرار گرفت، اتحادی ای رادیکال و قوی تحت رهبری کمورسیت ها به نام کنگره سازمان های مزدبگهان CLO بوجود آمد. این اتحادی CIO آمریکا را سرمشق خود قرار میهد.

CLO به اتهام خرابکار ممنوع اعلام می‌شود و جای آن را سازمان‌های مختلفی می‌گیرند. در زمان حکومت دیکتاتوری مارکوس (1972 - 1986) یک شاخه چپ جنبش اتحادیه‌ای شکل می‌گیرد. این شاخه که کپوسانگ مای اونو (جنبش اول ماه مه) نام دارد، اتحادیه‌های کمونیستی و سوسیالیستی را در خود جا داده است. در این جنبش بعدها چندین انشعاب از KMM که تحت رهبری CPP مائوئیست است، رخ داد.

جنبش مزدبگوان در ویتنام در سال‌های 1920 بوسیله گروه‌های کمونیستی ایجاد شد. در آن زمان ویتنام، لائوس و کامبوج، هندوچین نام داشتند که تحت انقلاط فرانسه بودند. حزب کمونیست هندوچین در سال 1930 تأسیس شد. CPI اولین اتحادیه کارکنان کشتی‌سازی باسون در سال 1921 در سایگون پایه‌گذاری شد و در هانوی فدراسیون اتحادیه‌های مزدبگوان در سال 1921 تشکیل گردید. در دوران استعمارگرایی اتحادیه‌ها ممنوع بودند. اتحادیه‌های زیرزمینی بوسیله CPI تأسیس و بعد از سال 1932 گروه‌های تروتسکیستی در این جنبش فعال بودند. به جز یک دوران کوتاه (1936 - 1938)، جبهه خلق در فرانسه با خود آزادی‌هایی برای مستعمرات در برداشت. پس از آن فرانسه چندین بار حزب کمونیست ویتنام را مورد حملات هلاکت بار قرار داد.

از سال 1940 الی 1945 ژاپن هندوچین را اشغال کرد و اجازه داد که فرمانروایان فرانسوی در آنجا باشند (ژاپن حکومت ویتنامی - طرفدار فاشیسم در فرانسه - را برسمت شناخت - مترجم). CPI جبهه ملی برای استقلال (ویتنام) را در سال 1941 تأسیس کرد. این جبهه وظیفه داشت علیه اشغال ژاپن و استعمارگرایی فرانسه بجنگد. در سال 1945 ژاپن شکست خورد و تسلیم شد و ویتنام موقتاً استقلال ویتنام را اعلام کرد و کمی بعد با قوای انگلیس که در جنوب ویتنام پلیده کرده بود، وارد جنگ گردید. ارتش فرانسه با پیستن به قوای انگلیس قصد داشت که هندوچین را تحت الحمای خویش نگهدارد.

جنگ اول هندوچین (1946 - 1954) آغاز شد. در خلال چند ماه CPI موفق شد تمام احزاب و سازمان‌های غیر کمونیستی را از ویتنام خارج کند. گروه‌های تروتسکیستی در جنگ با بیگانگی از بین رفتند و بی‌باقی‌ها آن بوسیله CPI پاک‌سازی شدند. اولین جنگ هندوچین با قرارداد ژنو در سال 1954 بی‌اطمینان رسید. در این قرارداد ویتنام به دو بخش تقسیم شد. در سال 1946 CPI (بعداً در سال 1951 نام خود را به حزب کار ویتنام تغییر داد) کنفدراسیون عمومی مزدبگوان ویتنام را بر اساس مدل شوروی برپا کرد (GCLV). بعد از آنکه کمونیست‌ها کنترل شمال ویتنام را بدست گرفتند GCLV تنها سازمانی بود که اجازه فعالیت داشت. در جنوب چندین اتحادیه شکل گرفت که مهمترین آن کنفدراسیون مزدبگوان ویتنام CVT بود که در سال 1957 بعنوان جانترین کنفدراسیون فرانسوی کاتولیک (CFTC) که بخشی از کنفدراسیون اتحادیه‌های مسیحی بود، بوجود آمد. این اتحادیه ادعا می‌کرد که در اوج فعالیت خود 500 هزار عضو دارد. چند اعتصاب موفق را این اتحادیه حتی در زمان حکومت دیکتاتوری نگودین دید سازمان داد.

بعد از وحدت نظامی ویتنام در دومین جنگ هندوچین، در سال 1975 فدراسیون عمومی مزدبگوان تشکیل شد و تنها سازمان قانونی در تمام کشور به حساب آمد. با احوالی سرمایه‌داری در سال‌های نود، اعتصابات غیرقانونی و مستقل چندی بوقوع پیوست. در سال 2006 خبر ایجاد دو اتحادیه مستقل پخش شد. این دو اتحادیه بسرعت مورد سرکوب قرار گرفت و رهبران آن طی به زندان افتادند و طی در منازل خود محبوس گشتند. یکی از آنها بنام له تری تو بعد از آنکه به کامبوج در سال 2007 فرار کرد، ناپدید شد. شایعه هست که وی بوسیله مأموران دولت ویتنام ترور گردیده است.

در کامبوج بعد از برچیده شدن حکومت خمرسرخ، از سال 1979 اتحادیه‌های مزدبگوان شروع به بازسازی خود نمودند. خمرسرخ کوشش می‌کرد که طبقات شهری از جمله مزدبگوان صنعتی را از بین ببرد. جنبش اتحادیه‌ای دارای انشعابات فراوانی است و چندین مرکز سرتاسری وجود دارد. مهمترین مرکز سرتاسری کنفدراسیون اتحادیه‌های کارکنان است که نزدیکی بسری با حزب حکومتی (همان حزب کمونیست سابق) دارد. یکی دیگر اتحادیه آزاد مزدبگوان پادشاهی کامبوج می‌باشد که نزدیک به حزب سام ری سری، قوی‌ترین حزب مخالف، است و نفوذ فراوانی در صنایع پوشاک دارد.

بین سال‌های 2004 و 2007 سه تن از رهبران آن ترور شدند که آنها عبارتند از چه آویش آ، رهبر اتحادیه در ژانویه 2004، روس سوانارت، یک رهبر محلی در ماه مارس 2004 و یک رهبر محلی دیگر بنام هووونگی در ماه فوریه 2007. هیچ‌یک از عاملین این ترورها نه معلوم شدند و نه مجازات گردیدند.

در لائوس تنها اتحادیه قانونی، فدراسیون اتحادیه‌ها (LFTU) می‌باشد که تحت کنترل حزب حاکم بنام حزب انقلابی مردم لائوس فعالیت می‌کند.

در آفریقا جنبش اتحادیه ای در ابتداء با فعالیت در بخش اقتصادی شروع شد، چرا که طبق قانون استعمارگران، تمامی منابع طبیعی این قاره، چه مواد معدنی آن و چه زمین های زراعی و راه آهن و بنادر آن، به تاراج می رفت و قدرت در دست مقامات استعمار بود. اولین اتحادیه در آفریقا در بخش جنوبی صحرا بوسطه کارکنان راه آهن با نام اتحادیه سرهائون در سال 1917 تشکیل شد. این اتحادیه در سال 1919 اعتصابی را در شهر فری تاون فراخواند. بهرحال فعالیت های اتحادیه ای در مستعمرات انگلیسی ها و فرانسوی ها در سال های 1930 شکل واقعی بخود گرفت.

کارکنان معدن "کوپر بلت" در بخش شمالی رودزی (زامبزی فعلی) نقش پیشگام را داشتند. این کارکنان در سال 1935 علیه ازدولت مالیه ثابت سرانه دست به اعتصاب زدند. این خواسته مشخصا سرطری بود. این اعتصاب سرکوب شد و 5 نفر به قتل رسیدند. در سال 1940 اعتصاب دیگری رخ داد که در آن 17 نفر کشته و 65 تن زخمی شدند و اعتصابیون پس از مقاومت چند روزه مجبور به عقب نشینی شدند. در سال 1947 اتحادیه های آفریقایی اجازه فعالیت قانونی یافتند و در سال 1949 اتحادیه کارکنان معدن آفریقا بوجود آمد. در سال 1952 اتحادیه بزرگترین اعتصاب را برای بالابردن سطح دستمزد سازمان داد که سه هفته طول کشید و موفقیت آمیز بود. تاخیر مالی نوشت: " این اولین بار بود که بزرگترین اتحادیه آفریقا اعضایش را به این نقطه بکشاند که از رهوی صنعت گران استفاده بعمل آید. آشکار است که رهوی جدیدی در آفریقا بپا خاسته است که دارای پتانسیل بسط زولدی است". در سال 1954 بار دیگر اتحادیه ضربه دیگری وارد آورد که 58 روز طول کشید. مجله اکونومیست اوضاع را چنین می بیند: "جن و پری سازمان های آفریقایی و همبستگی آنها را نمیتوان با زور به بطری برگرداند". رهوی رک تاخیر اهمیت سرطری این اعتصاب را چنین توضیح می دهد: "تمامی رهبران سرطری شمال رودزی با اتحادیه کارکنان معدن آفریقا در ارتباط هستند. این اتحادیه در طرح خواسته های سرطری آفریقا پیشگام می باشد، خواسته هایی که برای تساو و داشتن مشاغلی که در حال حاضر برای اروپایی هاست، می باشد".

در رهبری اتحادیه کارکنان راه آهن اولین سازمان به ثبت رسیده در سال 1939 می باشد. در خلال جنگ اتحادیه به سرعت رشد کرد و در سال 1949 شورای اتحادیه های مزدبگوان رهبری تأسیس شد. بعد از جنگ دو اعتصاب بزرگ به جنبش اتحادیه ای سرعت بیشتری بخشید. اولی در سال 1945 اتفاق افتاد که از لاگوس شروع شد و سپس به تمامی راه آهن گسترش یافت. در این اعتصاب کارکنان کشت و زرع و بازرگانی شرکت داشتند. خصلت این اعتصاب عمومی یافتن آن بود. اعتصاب دوم در معدن ذغال سنگ انوگو رخ داد که به فوج ترین شکلی بوسطه پلیس سرکوب شد و چند کشته به جای گذاشت.

در ساحل طلا (اکنون کشور غنا نامیده میشود) در سال 1943 کنگره اتحادیه مزدبگوان پای گذاری شد. در اواخر سال 1949 و اوایل سال 1950 اتحادیه در پشتیباری از مجمع حزب مردم، یک اعتصاب را فراخواند که علیه فرمانروایی بریتانیا در این کشور اعتراض کند. همزمان فدراسیون سرتاسری اتحادیه ها در شرق آفریقا که تحت رهوی دولت بریتانیا بود هم بوجود آمد. این فدراسیون در ارتباط با احزاب ناسیونالیستی و جنبش های آزادی بخش بود.

در مستعمرات فرانسه، جنبش اتحادیه ای در هر گوشه کشور بصورت پراکنده در اواخر سال های 1930 بوجود آمد. این اتحادیه ها شاخه هایی از اتحادیه های فرانسوی بودند. اما انکشاف آنها بعد از سال 1944 که فرانسه از اشغال نازی ها درآمد، صورت گرفت. ایجاد اتحادیه ها در مستعمرات فرانسه محصول آزاد شدن کشور فرانسه بود. در این کشور اتحادیه ها با جنبش های ناسیونالیستی در ارتباط بودند. در سال های 1955 - 1956 اتحادیه های آفریقایی بشکل مستقل با اتحادیه های فرانسوی مرتبط شدند. در سوم ماه نوامبر 1953 اتحادیه های غرب آفریقا که تحت نظارت فرانسوی ها بود، اعتصاب عمومی ای را برای تصویب قوانین شغلی سازمان داد. این قوانین قبلا در سال 1947 به مجمع ملی فرانسوی ها داده شده بود. اصلی ترین خواسته این قوانین تصویب 40 ساعت کار در هفته با بهیت درصد اضافه دستمزد بود. این اعتصاب در غرب آفریقای تحت الحمای فرانسه بسط تأثیری گذار بود. تاکنون هیچ اتحادیه ای در آفریقا چنین تأثیری را بر منطقه ای با چنین وسعت بسط، نگذاشته بود. در بهیت و دوم نوامبر در اثر این اعتصاب، مجمع ملی فرانسوی این ماده را تصویب می کند و از 16 ماه دسامبر اعتبار قانونی می یابد. ولی از آنجایی که کارفرمایان بوسطه صاحب منصبان استعمارگر حمایت می شدند، این کارفرمایان قادر بودند که در اجرای قوانین کار اشکال ایجاد نمایند که خود هم این مسئله هم موضوع مبارزه ای دیگر بود. یک سری از اعتصابات از ماه ژوئن تا نوامبر 1953 در مستعمرات بوقوع پیوست. در کشور گینه اعتصابی دو ماهه از بهیت و یک سپتامبر تا بهیت و پنج نوامبر صورت گرفت. این اعتصاب با حمایت دهقانان مواجه شد. دهقانان وظیفه گذارسازی به اعتصابیون را داشتند. در خلال این اعتصاب هشت نفر از رهبران اتحادیه ها زنداری شدند، تعدادی از اعتصابیون بوسطه پلیس سنگال و گینه مجروح شدند و یک نفر هم در گینه به قتل رسید. در بهیت و هفتم ماه نوامبر دولت فرانسه

به صاحب منصبان تحت الحمای خود دستور داد که قانون 40 ساعت کار در هفته و بهیبت در صد اضافه دستمزد را در همه مناطق رعایت کنند.

در آفریقای جنوبی اتحادیه‌ها بر اساس نژاد سازمان یافته اند. مزدبگوان غیراروپایی در خلال و تا بعد از جنگ جهانی دوم (تقریباً 200 هزار عضو در بین سال‌های 1940 - 1945) به اتحادیه‌ها پیوستند. تحت حکومت ناسیونالیستی آفریقای جنوبی (1948 - 1994) جدایی نژادی (آپارتاید) برقرار بود که سبب اش را بر تمامی قوانین اجتماعی این کشور حاکم گردانیده بود. اتحادیه‌هایی که همه نژادها را به عضویت می‌پذیرفتند غیرقانونی به حساب می‌آمدند و مورد سرکوب قرار می‌گرفتند. با این وجود سازمان‌های مزدبگوان آفریقای کم و بیش در تحت فشارهای حکومتی به حیات خود ادامه دادند. حمایت‌های اتحادیه‌های موجود اروپایی از اتحادیه‌های آفریقای به ندرت اتفاق می‌افتاد (فقط در برخی مواقع از ناساجان و کارکنان بازرگاری و صنایع غذایی حمایت به عمل آمد).

از سال‌های 1970 فعالین ضد آپارتاید دست به ایجاد اتحادیه‌های سرهوان غیرنژادپرست زدند. در اواخر سال‌های 1970 و آغاز 1980 این اتحادیه‌ها فدراسیون‌ها را بوجود آوردند که از آن جمله اند: فدراسیون اتحادیه‌های کارکنان آفریقای جنوبی (FOSATU) در سال 1979 و شورای اتحادیه‌های آفریقای جنوبی (CUSA) در سال 1980. در سال‌های 1980 تعداد زیادی از مزدبگوان به اتحادیه‌ها پیوستند. دولت رفورم در قوانین را طرح نمود: ماده اصلاحی 1981 در روابط کاری. در این رفورم مسائل مربوط به نژاد برداشته شد. در سال 1985 کنگره اتحادیه‌های آفریقای جنوبی (COSATU) پایه گذاری شد که در خود FOSATU، اتحادیه مستقل کارکنان معادن را جای داد. کارکنان سراسری معادن، CUSA را ترک کرد تا به COSATU بپیوندد

در حال حاضر COSATU با یک میلیون و هشتصد هزار عضو از مهمترین اتحادیه‌های آفریقای جنوبی است که بطور عمده جهت‌گیری‌های سوسیالیستی دارد. CUSA که در اساس با جنبش وجدان سرهوان بوجود آمده بود با گروه کوچکی بنام مرکز اتحاد آفریقا AZACTU ادغام شد تا شورای ملی اتحادیه‌ها FEDUSA را تشکیل دهد. این شورا 400 هزار عضو دارد. سومین مرکز، فدراسیون اتحادیه‌های آفریقای جنوبی (FEDUSA) نام دارد که در سال 1997 تشکیل شد و بطور عمده شامل کارکنان ماهر سفین شغل در کارهای دولتی و بقیه سفین بوده و دارای 500 هزار عضو می‌باشد. این اتحادیه خود را از نظر سرهوانی به طرف معرفی کرده است. هر سه این فدراسیون‌ها ملحقانی از ICFTU هستند.

در سال 1996 تراکم در اتحادیه‌ها به مرز 57/5 درصد رسید. بدین صورت جنبش اتحادیه‌ای آفریقای جنوبی یکی از قوی‌ترین نوع خود در سطح جهانی شد. اما سرهوانت دولت ANC هر چه بیشتر تمایلات محافظه کارانه اقتصادی می‌تافت. مسئله مهم که باعث تضعیف COSATU شد یکی از دست دادن رهبران با تجربه بود. این رهبران وارد سرهوانت شدند. و دیگری برنامه اقتصادی محافظه کارانه دولت ANC است که COSATU از آن حمایت می‌کند. چنین فعل و انفعالی باعث شد که این اتحادیه نتواند خواسته‌های اعضای خود را برآورده سازد.

از نظر سرهوانی جای سوسیالیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها، بوسیله حزب کمونیست آفریقای جنوبی پر شد که در اتحادیه‌ها با COSATU و ANC می‌باشد. دیگر گروه‌های چپ (تروتسکیست‌ها، آفریقای متحد) در حاشیه قرار گرفتند بجز در غرب دماغه امین.

با نگاهی به جهان، جنبش مزدبگوان جهانی را چگونه می‌بینیم؟ اولاً مزدبگوان سازمان یافته واقعه‌ای است تقریباً در تمام جهان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، حتی در زمانی که هیچ گونه سازمان‌های جهانی مؤثر وجود نداشت. عمومیت جنبش مزدبگوان و خواسته‌ها و اینولوژی آنها قبل از سازمان‌هایی آنها وجود داشته است. در شکل عام، حتی پس از جنگ جهانی دوم عناصر یک جنبش جهانی و سرتاسری همیشه موجود بود اما برای آنکه این جنبش با این مختصاب برسمیت شناخته شود چند دهه وقت می‌خواهد.

## صعود و سقوط جهان سوم

در سال‌های 1950 و 1960 جنگ سرد یک واقعه‌ی سرهوانی جهانی شد. هرکدام از دو ابرقدرت سعی می‌کردند برای حمایت از بلوک خود، از نظر سرهوانی و منابع مالی جنبش مزدبگوان را تحت کنترل خود درآورند. جنبش مزدبگوان قطب بندی شد و کار اتحادیه‌هایی که سعی می‌کردند استقلال خود را، که بر اساس استقلال طبقاتی مفهوم می‌تافت، حفظ کنند، سخت تر شد. چنین کنش‌ها و واکنش‌ها بی‌بخصوص جنبش اتحادیه‌ای در مستعمرات سابق در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را سخت تر می‌کرد. بعد از خاتمه جنگ غالب قدرت‌های اروپایی، امپراطوری مستعمراتی خود را از دست دادند. البته چنین عملی با لشگرکشی‌ها و سرکوب‌های نظامی خانمان برانداز توأم بود (فرانسه در هندوچین و الجزیره، هلند در اندونزی و سپس پرتغال در مستعمرات آفریقای اش). همچنانکه قبلاً بیان شد جنبش

مزدبگوان در برخی از کشورهای مستعمره تاریخی قدیمی دارد و در برخی دیگر در ارتباط با مبارزات ضد استعماری یا بعرضه وجود گذاشتند. در آمریکای لاتین جنبش مزدبگوان به قدمت این جنبش ها در اروپا می رسد. اما وابستگی صنعتی این منطقه به بخش شمال آمریکا، دارا بودن حکومت های پوسریه و قدیمی و ساختار سرکوبگرانه اجتماعی و رژیم های دیکتاتوری، آنان را آنچنان از وضعیت کشورهای سابقا مستعمره و در حال استقلال متمایز نمیکرد.

جنبش مزدبگوان در این "جهان سوم" (در مقابل جهان اول که شامل کشورهای صنعتی پیشرفته و جهان دوم مشتمل بر اقمار شوروی می باشد) در ابتداء قوی بود و از اتحاد با جنبش های آزادیبخش، که اولین دولتهای بر سرکار آمده پس از استعمار را تشکیل می دادند، برخوردار بود. این جنبش به دلائل چندی از قدرتش کاسته می شود: در جنگ سرد هر بلوکی سعی می کرد که برای خودش متحد خریداری کند. از این جهت به فساد مالی دامن زد. جای دولت های منتخب دموکراتیک را، دولت های سرکوبگر تک حزبی گرفت. جنبش های مزدبگوان تحت فشار می ناپدید شدند و می مجبور به اطاعت گردیدند. از سال های 1980 سازمان های مالی جهانی برنامه های تنظیم ساختار را مطرح کردند و نتیجه آن شد که بخش دولتی لگدمال شد و تأثیری خود را بر اعضاء جنبش های اتحادی ای گذاشت.

## منطقه گریبی

اتحادی های جهان سوم سازمان های منطقه ای بوجود آوردند. از قبیل سازمان اتحادی متحد آفریقا (OATUU) و می کنفدراسیون جهانی اتحادی های عرب (ICATU). تمامی این اتحادی ها با زور و نه داوطلبانه، تحت کنترل دولت بودند و از این جهت ارتباط چندانی با فعالیت های اتحادی های جهانی نداشتند.

کنفدراسیون اتحادی های اروپا (FTUC) در سال 1973 پایه گذاری شد و از لحاظ مالی بشدت به اتحادی اروپا وابسته است. هفتاد درصد بودجه این کنفدراسیون بوسیله اتحادی اروپا تأمین می شود. این کنفدراسیون غالبا سرپرست های EU را حمایت می کند. این کنفدراسیون از شاخه های اروپایی ICFTU و WCL ساخته شده است و سازمان هایی که همچون شاخه های بین المللی ندارند (CGT در فرانسه و CGTP در پرتغال) در آن عضویت دارند. معتبرترین کاری که این کنفدراسیون انجام می دهد تحقیقات و تعلیم و تربیت است (کالج اتحادی های اروپا و انستیتیوی اتحادی های اروپا). زمانیکه ETUC برپایه گذاری شد، تأثیری مستقیمی در برش آن از سازمان اروپایی ICFTU بنام (ERO) گذاشت.

AFL - CIO در سال 1969 ICFTU را ترک کرد و سپس در سال 1982 به آن پیوست. علت جدایی آن بود که AFL - CIO با هرچه بیشتر نزدیک شدن ICFTU به اتحادی های وابسته به احزاب کمونیستی در شرق و غرب اروپا مخالف بود و سازمان های وابسته به خود و مستقل از ICFTU را در کشورهای مهم اروپایی شکل داد. ICFTU - ERO در سال 1969 به همکاری با یکدیگر خاتمه دادند تا ETUC مستقل از ICFTU و WCL بنام ETUC موجودیت یابد.

اساس اینولوژیک این سازمان جدید احساس قوی در داشتن هویت اروپایی بود که به عقیده برخی با ناسیونالیسم اروپایی پیوند داشت و دست کمی هم از ناسیونالیسمی که بوسیله کمونیون اروپا بنیان می شد، نداشت. این چنین نظری جدایی طلبانه نه فقط فشار دردناکی را در ارتباط با ETUC و ICFTU ایجاد می کرد، بلکه سنگینی آن بر دوش ETUC و GUFs هم می افتاد.

ETUC، فدراسیون های اتحادی های اروپایی را در خود جا داده بود که از نظر حقوقی شاخه هایی از GUFs بودند. ارتباطات آنها با GUFs برخی اوقات مستقل بود (مثال صنایع فولاد) و برخی اوقات بعنوان سازمان های وابسته (مثال بخش سرویس) عمل می کردند. IUF (صنایع غذایی و کشاورزی) و ITF (حمل و نقل) پس از طی اختلافاتی طولانی مدت، در عین همزیستی در کنار هم، بالاخره در یک سازمان متحد در ETUF و در چهارچوب ETUF بعنوان سازمان های محلی GUF برسمیت شناخته شدند.

جدایی طلبی اروپایی زین هنگامیکه شوراهای کار اروپا (EWC) به فرمان اتحادی اروپا در سال 1994 تشکیل شد، بر مواضع جنبش اتحادی ای تأثیری گذاشت. بر مبنای این حکم کمپانی های فراملی که در بیش از دو کشور اتحادی اروپا کارکنانی را به خدمت می گیرند، موظف هستند که شوراهای کاری را سازمان دهند که در آن تمامی بخش های کاری نمایندگی دارند. این حکم از طرف اتحادی ها مورد استقبال قرار گرفت زیرا کمپانی ها را مجبور می کرد هر سال یک بار با نمایندگان کارکنان ملاقات داشته باشند؛ اما از طرف دیگر در ارتباط با خواسته های مزدبگوان محدودیت هایی وجود داشت. این مصوبه فقط به کشورهای عضو اتحادی اروپا مربوط می شد (بدین شکل برخی از کشورهای اروپایی را که عضو اتحادی اروپا نبودند و سالی کشورهای جهان را در بر نمی گرفت). در این مصوبه به EWCs به عنوان "اطلاعات و مشورت" نگاه کرده می شد (نه به عنوان یک مرجع برای مذاکره کردن) و در آن فقط "نمایندگان کارکنان"

ذکر شده بود و (نه اتحادیه ها). از این جهت در را برای نمایندگان غنی اتحادیه ای باز گذارده بود. شکل بدتر آن بود که نمایندگان بوسریه کارفرمایان دست چپ شوند). در این مصوبه آمده بود که می تواند تغییری را بپذیرد یا باشد اگر طرفین "شرکای اجتماعی" راضی به آن باشند. این مسئله را می توان این چنین توصیف کرد که فقط عملکرد و ترکیب EWC می تواند مورد مذاکره قرار بگیرد.

در چنین حالتی ETUF به GUF نزدیک تر است و فعالیت موفقیت آمیزی را برای کنار زدن محدودیت ها به جلو می برد. ولی ETUF جدایی گرا هرچه بیشتر خود را در درون همان محدودیت ها، که مصوبه شورا با همان ارزش های محدودش است، محبوس می نماید.

در این اواخر دیگر سازمان های منطقه ای وابسته به CFTU (ICFTU – AFRO برای آفریقا) و ICFTU – ARPO برای آسیا و منطقه اقیانوس آرام و ORIT برای بهره‌برگر غربی اعلام استقلال کردند. جالب است که آنها دفاتری را سازمان داده اند که وضعیت مالی و پولی را در دست دارند و دیگر از نظر مالی به دفتر بین المللی بروکسل وابسته نیستند.

بدین شکل ICFTU شعبات خود را در اروپا از دست داد و با موجودیتی ضعیف از لحاظ کنترل بر سایر مناطق وارد قرن بیست و یکم شد.

مسئله اصلی بحث های منطقه ای شناخت مسئولیت است. یک سازمان جهانی می بایستی واقعیت های مناطق مختلف را برسمیت شناخته و حق خودمختاری سازمان های منطقه ای را جزو وظایف خود بداند. این سازمان های خودمختار در درون یک سازمان جهانی بهتر می توانند مسئولیت های منطقه ای و غنی منطقه ای و جهانی را بسرانجام برسانند، و گرنه دستور از بالا به پایین خواهد بود و بی نتیجه خواهد ماند.

از سال های 1980، آغاز جهانی شدن، پایداری اقتصادی و سرگیری استثنائگرایی و جدایی گرایی از بین می رود اما جهانی شدن با خود مشکلات فراوانی برای جنبش جهانی مزدبگشان به همراه داشت.

زمانیکه کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی (ITUC) با ادغام ICFTU و WCL در ماه سپتامبر 2006 بوجود آمد، ابتداء اتحادیه های فراوانی که هیچگونه وابستگی جهانی نداشتند به آن پیوستند و سپس این ادغام به اتحادیه های منطقه ای گسترش یافت. در اروپا تحت توجهات ITUC، شورای متحده منطقه اروپا (PERC) شکل گرفت که در آن ETUC و مراکز ملی اروپای شرقی که اعضای ETUC نبودند و به ITUC نزدیک بودند (چون شوروی سابق) عضویت دارند.

## جهانی شدن

اگر بطور وسیع نگرشیده شود، پانچ دوران جنگ سرد مصادف شد با پانچ دوران شکوفایی اقتصادی بعد از جنگ. بعد از "شوگ نفت" در سال 1974، بیکاری های عظیم در سال های 1980 نمودار شد، دهم برلین در سال 1989 فرومیفتد و در سال 1991 شوروی از هم می پاشد و کشورهای جدیدی سر بیرون می آورند و بازارهای همگی آنها برای سرمایه گزاریهای فراملی گشوده می شود. در مدت بیش از ده سال اقتصاد جهانی دچار تغییرات بزرگی می شود و از مجموع کشورهای هابی که اقتصاد ملی شان با شبکه هابی از تجارت، سرمایه گزاری و اعتبار با دیگر کشورها مرتبط بودند، به اقتصاد در هم پیچیده جهانی بدون مرز تغییر می یابند.

تغییرات انقلابی در ارتباطات از راه دور و حمل و نقل بوسریه سرمایه فراملی فراهم آمد که در حقیقت بهره برنده اش خود سرمایه های فراملی بود. این تغییرات هرچه بیشتر خودمختاری و تحرک منابع دولت های ملی را تنگ تر کرد. سرمایه فراملی خود را از قین و بند دولت های ملی رها کرد و هر کجا که بیشترین منفعت را برایش فراهم می آورد، نقل مکان می کرد. سرمایه فراملی اقتصاد جهانی را به نفع خود تغییر داد. این تغییر با حمایت دولت های مؤثر جهانی و اروپایی، بنگاه های مالی، سازمان تجارت جهانی و مؤسسات وابسته به EU (اتحادیه اروپا – مترجم) امکانپذیر گشت.

کشورهای سابق جهان دوم و سوم برای آنکه سرمایه گزاری های مستقیم را جذب کنند، با همدیگر به رقابت مناقصه ای بلند می نشوند و در این راه دستمزدها را بشدت تنزل می دهند، قوانین رفاه اجتماعی را از بین می برند، انبوهی از ارتش بیکاران ایجاد می کنند و دایه حقوق بشر و دموکراسی را تنگ تر می نمایند.

نتایج بلافصل چنین رونمایی، رشد نابرابری اجتماعی، اختلاف اجتماعی، از بین رفتن حمایت های اجتماعی، گسترش فقر در سطح جهانی و خطر فزاینده محیط زیست که بشریت را تهدید می کند، می باشد.

با فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اقمار آن، بازار کار جهانی واقعا جهانی شد. مزدبگوان تمام کشورها علی‌همدیگر در سطح دستمزد، رقابت شدیدیتر می‌کنند. کار با قراردادهای رسمی و دائمی در تمامی کشورهای صنعتی در حال محدود شدن است و جای آنرا کارهای کنترالی و موقت چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی گرفته است. تولیئات صنعتی و سرویس به کشورهای که پایتختیترین دستمزد را دارا می‌باشند، سرازری شد. بسرعلری از این سرمای فراملی به چین ختم شدند، جائیکه که اتحادیهای آزاد مزدبگوان ممنوع است.

جنبش جهانی مزدبگوان در سطح جهانی آمادگی قبلی با این وضعیت جدی را نداشت. دهها سال تن آسایی، میناث اینولوتیک و سرعلری، او را بی اهمیت و رقیق کرده بود. خواسته‌های واقعی آن در اثر جنگ سرد، تغییری شکل داد. قویترین سازمان‌های اتحادیهای هنوز به سرعلره رهبراری هدایت می‌شد که ویژه دوران قدیم بود و چالش‌های علی دوران جدی در آن به چشم نمی‌خورد. غالباً اینولوتی مشارکت اجتماعی مورد قبول آنها قرار گرفته و تفکرات سرعلری به دست فراموشی سپرده شد. اعضاء اتحادیها با روش‌های بوروکراتیک و انفعال تربیتی می‌شدند.

نه ICFTU و نه ETUC و بسرعلری از اعضاء GUF دارای استراتژی و افق مبارزه با چالش‌های جدی نبودند. مسئله اصلی تمامی سازمان‌های جهانی مزدبگوان آن بود که بعنوان انجمن‌های آزاد، در سطوح کشوری و ملی عمل کنند در صورتیکه در هم‌زمان زمان سرمای جهانی عمل می‌کند و فعالیت و تفکراتش جهانی است. تا زمانی که وضعیت به این شکل بماند، اتحادیها قادر به توسعه یک استراتژی عمومی جهانی نخواهند بود و در بهترین شکل خود نازل‌ترین فصل مشترک خود را توسعه خواهند داد.

در سال 2003 جنبش جهانی مزدبگوان دچار چالش‌های جدی شد. برخی از آنها مسائل حل نشده قدیمی هستند و برخی دیگر در اثر مسائل جدی پدید آمده در سطح جهانی است.

## چالش‌ها

### (1) طبقه مزدبگوان در حال تغییر

سه مسئله در ارتباط با اقتصاد جهانی بسرعلر به هم مرتبط هستند: ترکیب در حال تغییر طبقه مزدبگوان، رشد اقتصاد خصوصی و مسئله جنسیت.

مسئله جنسیت در اتحادیهای مزدبگوان پیچیده و متناقض است. از ابتدای پیدایش اتحادیها، از حقوق زنان دفاع شده و بسرعلری از زنان بعنوان رهبران با جاذبه جنبش مزدبگوان در تاریخ این جنبش به ثبت رسیده اند. در کنار این امر، جنبش اتحادی از آغاز فرهنگ مزدبگوان صنعتی را پدید آورد که بیشتر مردان در این صنف مشغول به کار بودند. با وجود پیشرفت‌های زلای در مسئله برابری، هنوز بسرعلری از اتحادیها همچنان در تسلط مردان باقی مانده است و همان تصویب تسلط کارکنان صنعتی مذکور در آن همچنان پابرجاست.

امروزه این فرهنگ نه فقط سدی در مقابل پیشرفت اتحادیهاست، بلکه موجودیت اتحادیها را با خطر نابودی مواجه کرده است. رشد بخش‌های اقتصادی با بند اتصال ضعیف اتحادیهای و علی‌حقی بدون اتحادی، چون بخش صنایع سرویس، تماما و علی‌بخشاً تغییر بازار کار و خصوصی کردن بخش‌های دولتی، طبقه مزدبگوانی بوجود آورده است که بطور عمده از زنان تشکیل شده است. این طبقه که بطور عمده در کارهای نامنظم و حمایت نشده مشغول هستند، هیچگونه تجربه قبلی اتحادیهای را دارا نیستند. عده بسرعلر زلای از این طبقه جدی، در بخش‌های رسمی، بدون قراردادهای کاری مطمئن، پوشش و مزایای اجتماعی مشغول به کار هستند. این حالت شامل کارکنان شغل آزاد در بخش خصوصی و حتی کارکنان مزدی در این رشته میشود. کار خصوصی در کشورهای صنعتی در حال گسترش است که از نظر تاریخی یک عقبگرد به شمار می‌رود. اما این گرایش در کشورهای جنوبی هم‌شبه متداول بوده است و تعدا بسرعلر زلای را در بر می‌گیرد. امروزه سازمان دادن مزدبگوان در سطح جهانی بدون در نظر گرفتن کارکنان بخش اقتصاد خصوصی قابل تصور نیست. اکثریت کارکنان این بخش را زنان تشکیل می‌دهند. از این جهت لازم است اتحادیها با جنبش زنان همکاری نمایند.

خود زنان در بخش خصوصی اتحادیهایی را تأسیس کرده اند. همچنانکه قبلاً گفته شد معروفترین آن‌ها انجمن زنان دارای شغل‌های آزاد (SEWA) در هندوستان می‌باشد. تعداد زلای از این اتحادیها موجود هستند. برای جنبش‌سننی اتحادیهای مشکل است که با این نوع اتحادیها مرتبط باشند. اکنون اتحادیها با این به بخش اقتصاد غیررسمی توجه ویژه کنند و آنرا ارجح بدانند و اتحادیهایی را که برای این منظور ضروری هستند، بوجود بیاورند.

### (2) حقوق بشر

غالبا نقش سرکوب می‌مورد توجه قرار نمی‌گیرد و بی‌بهای کمی به آن داده می‌شود. سرکوب می‌تواند شکل وحشتناکی بخود بگیرد، مثل آنچه در کلمبی اتفاق افتاد. بیش از 2500 تن از اعضای اتحادیه‌ها در ده سال اخیر ترور شده‌اند و بی‌در چینی که فقط اتحادیه‌های تحت کنترل دولت وجود دارند و بی‌در عربسان سعودی، جایگزین هرگونه فعالیت‌های اتحادیه‌ای ممنوع است.

اما سرکوب شکل‌های زیرکانه‌ای هم دارد. قوانین دست و پاگیر و محدودکننده در عمل حقوق مزدبگیران را زیر پا می‌گذارد، هرچند در تئوری آن حقوق به رسمیت شناخته شده‌اند. در ایالات متحده 32 میلیون مزدبگیر قانوناً حق ایجاد اتحادیه را ندارند. کارفرمایان مرتباً قوانین را زیر پا می‌گذارند و علیه اتحادیه‌ها بی‌شمار تبلیغ می‌کنند. سرکوب به شکایت با کندی و نامعلوم صورت می‌گیرد. در بریتانیا قوانین بوسرطه دولت‌های محافظه‌کار به تصویب رسیده است که حق اعتصاب را بشدتترین شکل محدود کرده است. در کشورهای بیشماری از جمله در دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته برخی از اشکال اعتصاب ممنوع است. این ممنوعیت برای فعالیت‌ها و همبستگی‌های جهانی اتحادیه است زیرا می‌خواهند در سبب آن از حقوق اعضای در دوران اقتصاد جهانی در سطح جهانی دفاع به عمل بیاورند.

جنبش جهانی مزدبگیران حقوق این طبقه را حقوق بشر به حساب می‌آورد و همزمان بیان می‌دارد که حق مزدبگیران است که اتحادیه داشته باشند و اتحادیه تنها مأوی است که حقوق دسته‌جمعی آنان را با شرکت خود آنان حفظ می‌کند. از آنجاییکه اتحادیه‌ها از طرف متحدین سنتی سرطری هرچه کمتر مورد حمایت قرار می‌گیرد، اتحادیه‌ها محتاج آن هستند که با سازمان‌های حقوق بشر و دیگران متحد شده و سطح آگاهی عموم را نسبت به این مسائل و مسائل اجتماعی درکل، حساس سازند.

### (3) جنبش اجتماعی جدید

در ده سال اخیر جنبش ضد سرمایه‌داری جهانی قد برافراشته است و کمپانی‌های فراملی را نشانه رفته است. این جنبش قادر است ائتلاف‌های قدرتمندی چون فوروم اجتماعی جهانی را شکل دهد. در مجموع این دسته بعنوان جنبش جهانی عدالت خواهانه تعریف شده است. این جنبش، جای خالی جنبش مزدبگیران را، که از خواسته‌ها و مسئولیت‌های وسیع اجتماعی خویش در سطح جهان عقب‌نشینی کرده است، پر کرده است. وظیفه جنبش مزدبگیران آن است که در چنین ائتلافی که دارای زیربنای ضد سرمایه‌داری است، و بعنوان "آلترناتیو جهانی" معروف هستند، وارد شود. آیا جنبش مزدبگیران قصد آن دارد که پاندول وار در میان بنگاه‌های جهانی مالی و اتحادیه اروپا و دستگاه‌های دولتی تبلیغ کند؟

### (4) سرمایه‌داری

در بسیاری از کشورها رابطه بین جنبش اتحادیه‌ای و متحدین تاریخی آن چون احزاب سوسیالیست دموکرات و کارگر بسیار سخت شده است. جنبش اتحادیه‌ای به یک دورنمای سرطری دیگر احتیاج دارد. در حال حاضر ایجاد یک دورنمای سرطری برای جنبش اتحادیه‌ای این معنی را ندارد که از احزاب سرطری موجود تبعیت کریم و وابسته به آنها باشیم.

در اینجا دلایل دقیق‌تر آنرا قصد توضیح نداریم، اما می‌توان اشاره کرد که سرمایه‌داری خودمختاری ملت – دولت را کاهش داده و از این جهت احزاب سنتی مزدبگیران به جنبش اتحادیه‌ای پشت کرده‌اند. روابط گذشته بعنوان کمربند انتقال (به شکل دوطرفه) سرمایه‌داری و انتخاباتی و بی‌توافقات با کمپانی‌ها دیگر کارساز نیست و نتایجی در بر ندارد. از این جهت است که جنبش اتحادیه‌ای می‌بایستی دورنمای سرطری داشته باشد. این بدین معنی است که جنبش اتحادیه‌ای می‌بایستی علائق اعضای خود را مافوق توله بداند.

ممکن است گفته شود که باین یک سیستم سوسیالیسم دموکراتیک، به مثابه آلترناتیو در مقابل "نظم نوین جهانی" سرمایه‌داری، از طریق جنبش اتحادیه‌ای بوجود آید به جای اینکه اتحادیه‌ها به بعنوان آمبولانس به قریبان "نظم نوین جهانی" سرویس بدهد.

### (5) مسئله بزرگ

جنبش مزدبگوان بعنوان حاملین یک آلترناتیو نظم اجتماعی در مقابل سرمایه داری، وارد تاریخ گردید. امروزه گرچه بیشتر رهبران این جنبش دورنمای تغییرات اساسی اجتماعی را به کناری نهاده اند، اما هنوز خود این جنبش، بدون کم و کاست و با سرسختی، بزرگترین جنبش مقاومت در جهان باقی مانده است که از هزاران مبارزه کوچک و بزرگ روزانه تشکیل شده است. مبارزاتی که توسط مزدبگوانی که هیچ راه چاره ای دیگر نداشته و جای دیگری ندارند که بروند، صورت میگیرد.

امروزه مظهرها انسان با این "جهانی دیگر ممکن است" مارش می‌وند. این قوی ترین جنبش علیه سرمایه داری است که جهان پس از آنکه سوسیالیسم تاریخی صحنه را ترک کرد، بخود دیده است.

اگر مزدبگوان سازمان یافته یک بار دیگر به این عدالت جهانی روی آورند، آنگاه ایجاد جهانی بهتر امکان پذیر میگردد.

*این مقاله در تاریخ 30 سپتامبر 2009 بوسیله نویسنده آن بازنگری گردیده است*